

تحلیل حقوقی قرارداد بیع متقابل در بهره‌برداری از مناطق نفت و گاز دریای خزر با تأکید بر حفظ تمامیت ارضی ایران

محمد مهدی یحیی پور

استادیار فقه و حقوق جزاء، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

سیده آمنه قیامی تکلیمی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجاری اقتصادی بین‌المللی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

عباس نجفی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۶/۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۱

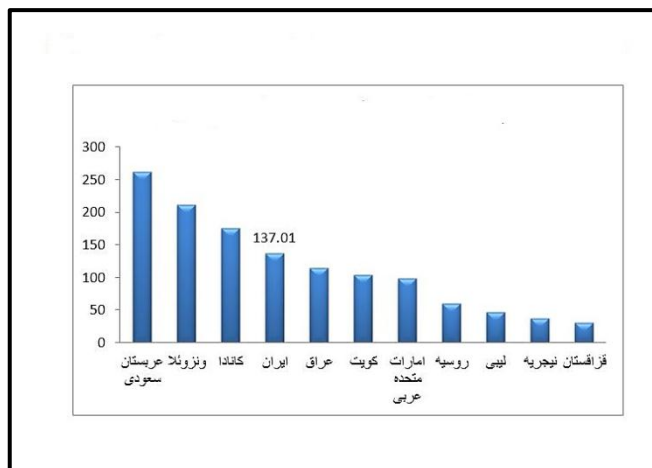
چکیده

پیش‌بینی‌های اولیه در مورد سهم ایران از نفت خزر ۲۰ میلیارد بشکه است که در میادین نفتی سردار جنگل، چالوس، نورو رویان، رامسر و رودسر و چند منبع دیگر واقع است. قراردادهای مختلفی برای بهره‌برداری از میادین نفتی منعقد می‌شود که عبارت‌اند از: قراردادهای امتیازی، قراردادهای مشارکتی و قراردادهای بیع متقابل. سؤال اصلی مقاله این است که نقاط قوت و ضعف قرارداد بیع متقابل از نظر حقوقی در بهره‌برداری از مناطق نفت و گاز دریای خزر کدامند؟ علاوه بر این سؤال اصلی سؤالات فرعی دیگری نیز در این مقاله مطرح می‌شود از جمله اینکه منابع انرژی ایران در دریای خزر چه میزان است؟ و تاریخچه و انواع قراردادهای نفتی کدامند؟ با توجه به محدودیت‌های موجود در قوانین و نیز اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی که هر گونه قرارداد مشارکت را که منجر به مالکیت خارجیان بر منابع و نیز مالکیت نفت استحصالی بر سر چاه را ممنوع اعلام کرده و تنها خرید خدمت برای اکتشاف توسعه و تولید را مجاز دانسته است مکانیسم بیع متقابل مورد توجه قرار گرفته است و بر این اساس قرارداد طرح‌های فوق‌الذکر بر اساس تسهیلات مندرج در قانون برنامه دوم و سوم توسعه و قوانین بودجه‌های سال ۱۳۷۷ تا سال ۱۳۸۳ منعقد شده است. از زمان انعقاد اولین قرارداد در سال ۱۳۷۳ تاکنون صنعت نفت و گاز جمهوری اسلامی ایران در پروژه‌های بالادستی نفت و گاز، نسل سوم این نوع قراردادها را در دستور کار خود قرار داده است. با توجه به این مقدمه در مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نیز مقالات علمی و پژوهشی و نیز استاد بالادستی سعی خواهد شد نقاط قوت و ضعف قرارداد بیع متقابل از نظر حقوقی در بهره‌برداری از مناطق نفت و گاز دریای خزر با تأکید بر حفظ تمامیت ارضی ایران تحلیل و تبیین گردد.

واژگان کلیدی: بیع متقابل، دریای خزر، ایران، انرژی، تجارت متقابل.

مقدمه

ایران در جایگاه چهارمین کشور بزرگ‌ترین دارنده ذخایر نفتی اثبات شده جهان قرار دارد و میزان کل ذخایر نفتی این کشور ۱۵۴.۴۵ میلیارد بشکه اعلام شده است. میزان عرضه نفت این کشور در سال ۲۰۱۲ میلادی روزانه برابر با ۳۵۵۸.۴ هزار بشکه اعلام شده است (Defajo, 1999: 36-37).



نمودار شماره ۱- ذخایر اثبات شده مهم‌ترین کشورهای دارای منابع نفتی در سال ۲۰۱۱ (میلیارد بشکه) Source: <http://www.borhan.ir>

ایران همچنین با در اختیار داشتن ۱۱/۵ درصد ذخایر نفتی جهان (معادل ۱۳۷ میلیارد بشکه) دومین کشور دارنده منابع نفتی در منطقه استراتژیک خاورمیانه بوده و با دارا بودن ۱۵/۵ درصد ذخایر گازی جهان (معادل ۲۷/۷۴ تریلیون متر مکعب) دومین دارنده منابع گازی جهان است و با احتساب مجموع ذخایر نفتی و گازی، در رتبه اول کشورهای دارنده منابع غنی نفت و گاز در جهان قرار می‌گیرد. بر اساس آمارها، همچنان صنعت نفت تأمین کننده اصلی درآمدهای ارزی کشور است به گونه‌ای که تا پیش از تشدید تحریم‌های غرب در سال‌های اخیر، بیش از ۸۰ درصد درآمدهای ارزی حاصل از صادرات کشور توسط درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز تأمین می‌شد (Afshari, 2007: 35-37).

جدول شماره ۱- ذخایر گازی جهان و رتبه ایران

رتبه	کشور	میزان در سال ۲۰۱۳ (تریلیون مترمکعب)	سهم از کل (درصد)
۱	ایران	۳۳/۸	۱۸/۲
۲	فدراسیون روسیه	۳۱/۳	۱۶/۸
۳	قطر	۲۴/۷	۱۳/۳
۴	ترکمنستان	۱۷/۵	۹/۴
۵	آمریکا	۹/۳	۵
۶	عربستان سعودی	۸/۲	۴/۴
۷	امارات متحده عربی	۶/۱	۳/۳
۸	ونزوئلا	۵/۶	۳
۹	نیجریه	۵/۱	۲/۷
۱۰	الجزایر	۴/۵	۲/۴

Source: <http://donya-e-eqtasad.com/news/828223>

حضور شرکت‌های خارجی می‌تواند زمینه مناسبی برای اجرای بند ۱۴ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مبنی بر حفظ و توسعه ظرفیت‌های تولید نفت و گاز، به‌ویژه در میداین مشترک با استفاده از ظرفیت‌های فنی و مالی این

شرکت‌ها ایجاد نماید و شرط اجرایی شدن این موضوع هم تدوین مدل مناسب قراردادی است. صنعت نفت ایران انواع مختلفی از قراردادهای نفتی از امتیازی تا خرید خدمت را تجربه کرده است. تغییر این نوع قراردادها به شدت متناسب با میزان استقلال سیاسی حکومت‌ها و همچنین توان فنی کارشناسان صنعت نفت بوده است. علاوه بر این، اراده ملت ایران مبنی بر افزایش اختیارات خود در زمینه اداره صنعت نفت نقش مهمی در این قضیه ایفا کرده است به گونه‌ای که پایه‌گذار برخی وقایع مهم و تأثیرگذار تاریخ معاصر ایران مانند نهضت ملی شدن صنعت نفت و پیروزی انقلاب اسلامی است که نقش مؤثری در اصلاح قراردادهای نفتی داشته‌اند (Naderian, 2007: 7-9).

با وجود گذشت بیش از ۱۰۰ سال از ایجاد صنعت نفت در کشور و بیش از ۵۵ سال از ملی شدن آن، این صنعت همچنان یکی از مهم‌ترین صنایع کشور از دیدگاه اقتصادی و سیاسی، محسوب می‌شود و این صنعت از همان سال‌های ملی شدن صنعت نفت تاکنون همواره آماج تحریم‌های دشمنان این کشور قرار داشته است. بر همین اساس نیز یکی از مهم‌ترین تحولات اقتصادی کشور در سال‌های اخیر و بخصوص بعد از اجرای برجام، اصلاح مدل قراردادهای نفتی با کشورهای خارجی است (khoshro, 2002: 52-55).

عمده قراردادهای مورد استفاده جهت توسعه میادین نفتی و گازی در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در دو گروه اصلی قراردادهای بیع متقابل و قراردادهای E.P.C.F و E.P.C & F طبقه‌بندی کرد. قراردادهای خدماتی به عنوان نسل سوم از قراردادهای بین‌الملل نفت و گاز در تجارت بین‌الملل پا به عرصه وجود گذاشته، این قراردادها به قراردادهای خرید خدمت نیز مشهور شده‌اند. در این نوع از قراردادها دولت میزبان (کارفرما) متعهد می‌گردد در ازاء انجام عملیات اکتشاف و توسعه میادین نفتی در محدوده‌ی مکانی و زمانی مشخص و تأمین مالی آن‌ها توسط شرکت عملیاتی، علاوه بر بازپرداخت هزینه‌های اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری، حق‌الزحمه‌ای را نیز به پیمانکار پرداخت نماید. قراردادهای خدماتی سه نوع می‌باشند: ۱- قراردادهای خدماتی خالص ۲- قراردادهای خدماتی خطرپذیر ۳- قراردادهای خدماتی بیع متقابل BUY BACK (Khavand, 1998: 711-716).

قراردادهای بیع متقابل به دلایلی مانند کمبود سرمایه، ضعف مدیریت و نیاز به فناوری‌های پیشرفته، توسط برخی مدیران وزارت نفت طراحی گردید و زمینه برای حضور شرکت‌های نفتی خارجی فراهم شد. البته زمینه‌های قانونی قراردادهای بیع متقابل در بند ح تبصره ۲۹ قانون برنامه اول توسعه مصوب ۱۱ بهمن ۱۳۶۸ فراهم شده بود ولی نخستین بار در قانون بودجه سال ۱۳۷۲ مصوب ۱۲ بهمن ۱۳۷۱ از مجوزهای مربوط استفاده شد و در قانون بودجه سال ۱۳۷۳ نیز به شرکت ملی نفت اجازه انعقاد قراردادهای بیع متقابل صادر گردید و این روند تا شروع تحریم‌ها همچنان ادامه یافت (Asgharian, 2009: 243-262).

با توجه به اینکه بر اساس قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران منابع نفت و گاز کشور جزء انفال و ثروت‌های عمومی محسوب شده و اعمال حق حاکمیت نسبت به این منابع متعلق به حکومت اسلامی بوده است سؤال اصلی این مقاله این است که نقاط قوت و ضعف قرارداد بیع متقابل از نظر حقوقی در بهره‌برداری از مناطق نفت و گاز دریای خزر کدامند؟

تجارت متقابل و بیع متقابل

تجارت متقابل مجموعه‌ای از روش‌های تجاری است که در آن صادرکننده یا وارد کننده تعهد می‌نماید تا در ازای کالا یا خدمات صادره به کشور خریدار (وارد از کشور فروشنده) کالا یا خدماتی را به ارزش کل معامله یا بخشی از آن خریداری (صادر) نماید. در قراردادهای بیع متقابل، کالا و خدمات صادر شده و کالاهایی که متقابلاً بازخرید می‌شوند در یک فرایند تولیدی به یکدیگر مرتبط هستند. در این قراردادها یک شرکت خارجی متعهد می‌شود تا از طریق عرضه ماشین‌آلات، مواد، تکنولوژی، دانش فنی و دیگر کمک‌های فنی، مالی و اقتصادی به کشور وارد کننده کمک کند تا یک واحد اقتصادی و تولیدی راه اندازی نماید و در مقابل موافقت می‌کند تا هزینه خود را از طریق بازخرید محصولات حاصل از پروژه مورد نظر مستهلک نماید. مهم‌ترین این تسهیلات عبارت‌اند از: ماشین‌آلات، مواد، فناوری، دانش فنی، سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای کامپیوتری، لیسانس‌ها، علایم و نام‌های تجاری و سایر مجوزهای تولید (Michael Rowe, 2004: 24-27).

- انواع تجارت متقابل

- ۱- معامله تهاتری (پایاپای): شکلی از تجارت متقابل است که در آن مبادله مستقیم کالاها و خدمات در ازای کالاها و خدمات دیگر میان دو طرف و بدون مبادله پول صورت می‌گیرد.
- ۲- خرید متقابل: شکلی از تجارت متقابل است که در آن صادرکننده کالاها یا خدمات به یک کشور متقابلاً کالاها یا خدماتی را از همان کشور خریداری می‌نماید. این خرید شامل دو معامله مستقل است: قرارداد اول (در خرید متقابل) مانند قراردادهای معمولی فروش بین‌المللی است که طبق آن فروشنده کالا راه خریدار تحویل می‌دهد و بهای آن را نقداً به یک ارز مورد توافق دریافت می‌دارد. قرارداد دوم مربوط به الزام فروشنده اولیه به خرید از کشور دیگر است که معمولاً کمی وسیع‌تر و پیچیده‌تر خواهد بود.
- ۳- معامله جبرانی: شکلی از تجارت متقابل خواهد بود که در آن وارد کننده تمام یا بخشی از قیمت کالای خریداری شده را به شکل کالا به صادرکننده پرداخت می‌کند (Michael Rowe, 2006: 17-19).
- ۴- معامله بای بک: این معامله شکل دیگری از تجارت متقابل است که در آن خرید کارخانجات ماشین‌آلات، تجهیزات تولیدی و یا تکنولوژی در ازای تحویل محصولات مستقیم یا غیر مستقیم این تسهیلات به فروشنده صورت می‌گیرد. اصولاً این قرارداد شبیه سرمایه‌گذاری خارجی بوده و نوعی انتقال تکنولوژی محسوب می‌گردد.
- ۵- معامله افست: شکلی از تجارت متقابل است که در آن صادرکننده تجهیزات (غالباً هواپیمایی و نظامی) تعهد می‌نماید که قطعات مورد استفاده در این تجهیزات یا محصولات دیگر را از کشور وارد کننده خریداری نموده یا موجبات خریداری آن‌ها را فراهم سازد.
- ۶- مبادله انتقالی: مبادله انتقالی مازاد در حساب‌های تجاری مربوط به موافقتنامه‌های تهاتری دو جانبه است که از طرف بستانکار این حساب‌ها به شخص ثالث در ازای دریافت ارز معتبر صورت می‌گیرد.

- چستی بیع متقابل

طبق ماده ۲ آیین‌نامه بیع متقابل غیر نفتی مصوب ۷۹ بیع متقابل یا معاملات دو جانبه به مجموعه‌ای از روش‌های

معاملاتی اطلاق می‌شود که به موجب آن سرمایه‌گذار تعهد می‌نماید، تمام یا بخشی از تسهیلات مالی (نقد و غیر نقدی) را برای تأمین‌کننده کالاها و خدمات مورد نیاز، شامل کالاهای سرمایه‌ای یا واسطه‌ای یا مواد اولیه یا خدمات جهت ایجاد، توسعه، بازسازی و اصلاح واحد تولیدی و خدماتی در اختیاری سرمایه‌پذیر قرار دهد و باز پرداخت تسهیلات شامل اصل و هزینه‌های تبعی آن را از محل صدور کالا و خدمات تولیدی سرمایه‌پذیر دریافت کند (Darvishi and Fayyazi, 1391: 89-114).

– ماهیت بیع متقابل^۱

از نقطه نظر مفهوم و ماهیت بیع متقابل پس از قیاس آن با سایر نهادها می‌توان عنوان کرد که این بیع در عرف حقوقی و قراردادی با برگردان Buy-Back به بیع متقابل معروف شده و از این جهت در این کتاب از عرف تبعیت شده است و الا بیع متقابل همان‌طور که از نام آن پیداست در یک صورت ساده از دو قرارداد تشکیل شده است اما در موارد بسیاری از چندین قرارداد تشکیل شده که به وسیله یک پروتکل به هم پیوند خورده‌اند، قرارداد اصلی، قرارداد فرعی، پیمانکاران اصلی، پیمانکاران فرعی، قرارداد فاینانس، بیمه... که تماماً تشکیل دهنده قرارداد بیع متقابل است (Saber, 2007: 243-396). با استفاده از متون قانونی و قراردادی و حقوقی، قرارداد بیع متقابل ایرانی این چنین تعریف گردید: بیع متقابل قراردادی است که به موجب آن شرکت نفتی خارجی حسب مورد، کلیه هزینه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری، اعم از تأمین مالی پروژه، خرید تجهیزات، نصب، راه‌اندازی و کلیه هزینه‌های مربوط به استفاده از نیروی انسانی و هزینه‌های عملیاتی تا مرحله اکتشاف یا توسعه میادین نفتی یا گازی خاص را به عهده می‌گیرد و در مقابل شرکت داخلی (ملی نفت) توافق می‌کند که کلیه خدمات پیمانکار اعم از هزینه‌ها، حق‌الزحمه و سود سرمایه‌گذاری از طریق فروش مستقیم نفت یا گاز حاصله از همان میدان به پیمانکار طرف قرارداد یا از طریق تخصیص عواید حاصل از سهم گاز یا نفت طرف قرارداد که توسط شرکت ملی نفت ایران به طرف‌های ثالث فروخته شده را طی اقساط معینی و در مدت زمان معلوم جبران نماید.

تحولات قراردادهای صنعت نفت و گاز ایران

سیر تحولات ۱۱۲ ساله قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز کشور؛ از سال ۱۲۸۰ تاکنون با اعطای «امتیازنامه داری» به ویلیام ناکس داری که هیچ‌گاه به ایران نیامد را می‌توان بر مبنای یک دسته‌بندی زمانی از منظر دوره حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز از حیث رویکرد قراردادی به کار گرفته شده در بخش بالادستی صنعت نفت و گاز کشور، به ادوار ذیل شناسایی نمود:

– پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

۱- از سال ۱۲۸۰ تا ۱۳۲۹: حاکمیت قراردادهای (توافقنامه‌های) امتیازی^۲

۲- از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۳: غالباً حاکمیت قراردادهای مشارکتی^۳ شامل:

^۱. Buy-Back

^۲. Concession

^۳. Sharing Contracts or Agreements

الف - قرارداد کنسرسیوم در سال ۱۳۳۳: این قرارداد با وجود آنکه ماهیتاً از نوع قراردادهای مشارکت در تولید^۱ بود ولی تحت عنوان قرارداد مشارکتی منعقد نگردید.

ب - قرارداد مشارکت در سرمایه‌گذاری^۲: شامل سه قرارداد در سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۵۷ میلادی و شش قرارداد دیگر در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۴ میلادی شایان ذکر است که در همین اثناء و در سال ۱۳۴۵ هـ. ش. (۱۹۶۶ م.) اولین قرارداد خدماتی ایران با شرکت فرانسوی اراپ منعقد گردید (motazer and ebrahami, 1391: 31-45).

۳- از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷: حاکمیت قراردادهای خدماتی خطر پذیر^۳ بر مبنای نص قانون نفت سال ۱۳۵۳ مطرح گردید و از آن تاریخ تا قبل از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شش قرارداد خدماتی منعقد گردید.

- بعد از انقلاب اسلامی

۴- از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱: حاکمیت روش‌های تأمین مالی پروژه‌ای^۴

۵- از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۲: حاکمیت قراردادهای خدماتی ایران معروف به قراردادهای بیع متقابل^۵ (motazer and ebrahami, 2013: 215-231).

همان‌طور که مشخص است مدل قراردادهای نفتی ایران با سایر کشورها از ابتدا تاکنون تحولات زیادی را تجربه کرده است. در ادامه نگاهی سریع به این دوره‌های تاریخی می‌اندازیم:

الف- عصر قراردادهای امتیازی (۱۲۸۰ تا ۱۳۲۹)

اولین قراردادهای صنعت نفت ایران بر مبنای امتیازنامه (اعطاء امتیاز) از جمله امتیازنامه داری، امتیاز نفت شمال و امتیازنامه نفت شرکت ایران و انگلیس به امضا رسید که نقش حاکمیت و به دنبال آن منافع ملی در این قراردادها کاملاً ناچیز بود. به موجب قراردادهای نفتی از نوع امتیاز، شرکت‌های خارجی حق انحصاری منابع نفتی منطقه معینی را برای مدت طولانی دریافت می‌کنند. در مقابل این امتیاز، شرکت‌های مزبور متعهد به اکتشاف و تولید نفت و پرداخت حقوقی (مالیات و بهره مالکانه) به کشور میزبان می‌شوند. نخستین امتیازات نفتی که در دهه ششم سده ۱۳ هجری به تاریخ نفت ایران تحمیل شد و سفره ذخایر زیرزمینی را در برابر خارجیان گسترده، امتیاز «هوتز» و «رویترز» بود که هر یک به دلایلی پس از مدتی، ملغی و از درجه اعتبار ساقط شد. پس از ناکام ماندن تلاش‌های شرکت‌های «هوتز» و «رویترز» در استخراج منابع نفتی ایران، در زمان مظفردالدین‌شاه، ننگین‌ترین قرارداد نفتی در طول تاریخ ایران در سال ۱۲۸۰ شمسی به صنعت نفت ایران تحمیل شد. این قرارداد، امتیاز «داری» نام داشت که به موجب این امتیازنامه، استخراج، بهره‌برداری، حمل‌ونقل و فروش نفت به مدت ۶۰ سال در خاک ایران به استثنای پنج استان شمالی کشور در اختیار داری و از منافع حاصل از عملیات آن‌ها ۱۶ درصد به عنوان حق‌الامتیاز در اختیار دولت ایران قرار گرفت. در فصل اول از امتیازنامه داری، وظایف طرف خارجی را در زنجیره عملیات نفتی به شرح ذیل تعیین شده است: «تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارب و نقل و

^۱. PSC: Production Sharing Contract

^۲. Joint Venture

^۳. Risk Service Contracts: RSC

^۴. Project Financing

^۵. Buy-Back Contracts

فروش». اگر این زنجیره عملیات را به زبان امروزی بیان کنیم عبارت است از اکتشاف، ارزیابی، توسعه، تولید، انتقال و فروش (Iranpour, 2008: 25-38).

اما این امتیاز در سال ۱۳۱۱ شمسی به دستور رضاشاه ملغی شد. به دنبال لغو امتیاز داری، امتیاز دیگری در دوره رضا شاه به شرکت نفت انگلیس و ایران واگذار شد که بین ایران و دولت انگلستان منعقد و به قرارداد ۱۳۱۲ مشهور شد. از معایب قرارداد ۱۳۱۲ که می‌توان به آن اشاره کرد این بود که در حوزه اجرا این امتیاز، مشکلات اقتصادی بیشتری را برای ایران به وجود آورد زیرا این قرارداد عملاً برای تمدید مدت قرارداد داری منعقد شد. ولی این قرارداد دو مزیت عمده داشت؛ اولاً حوزه عملیات از ۴۰۰ هزار مایل مربع در امتیاز داری به ۱۰۰ هزار مایل مربع کاهش یافت و دوماً سهم شدن ایران در منافع خالص سالیانه کمپانی به میزان ۲۰ درصد به جای ۱۶ درصد قرارداد داری تعیین شد. اما در ادامه در سال ۱۳۲۸ قرارداد الحاقی بین دولت ایران و نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران (قرارداد گس-گلشایان) به عنوان ضمیمه قرارداد ۱۳۱۲ به امضا رسید ولی به تصویب مجلس شورای ملی نرسید. در مجموع می‌توان گفت در این نوع از قراردادها (امتیاز) آنچه نصیب کشور ایران می‌شد بیشتر به حق‌السکوت شبیه بود و آنچه عاید معامله‌گران خارجی به عنوان امتازگر می‌شد، سود سرشار و هنگفت از منابع نفتی سرزمین ایران بود. در واقع در قراردادهای امتیازی، منافع ملی، اصلی‌ترین قربانی قرارداد بود (Sadeghian, 2010: 6).

ب - عصر قراردادهای مشارکتی (۱۳۳۳ تا ۱۳۵۳)

تصمیم تاریخی مجلس شورای ملی در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مبنی بر ملی شدن صنعت نفت باعث تغییرات عمده‌ای در قراردادهای نفتی شد. با نفوذ یافتن ملیون در مجلس شانزدهم، دولت تحت فشار بیشتری قرار گرفت که مذاکرات جدی‌تری را با شرکت نفت ایران و انگلیس جهت تحقق منافع ملی کشور دنبال کند. نهایتاً کمیسیون نفت مجلس به ریاست دکتر مصدق نتایج مذاکرات دولت با شرکت مذکور را که به صورت یک الحاقیه بر امتیازنامه پیشنهاد شده بود، احقاق کنندة حقوق حقه ملت ایران تشخیص ندادند. نهایتاً در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ لایحه پیشنهادی جبهه ملی در مورد ملی کردن نفت به تصویب مجلسین شورا و سنا رسید که هدف آن اصلاح نوع قرارداد نفتی ایران و انگلیس با هدف اینکه دولت بتواند سهم بیشتری از درآمدهای حاصل از میادین نفتی را کسب نماید، نبود بلکه خلعید از شرکت نفت انگلیس و ایران بود. در پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت ایران «جبهه ملی چنین آمده بود:... صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد. به موجب قانون ملی شدن صنعت نفت، قرارداد امتیازی ۱۳۱۲ باطل اعلام شد و شرکت نفت انگلیس و ایران منحل گردید و مقدرات صنعت نفت کشور در دست مهندسان و کارشناسان و مدیران ایرانی قرار گرفت (Iranpour, 2008: 25-38).

با این وجود، با توافق شاه و کشورهای آمریکا و انگلیس برای کودتا علیه دولت دکتر مصدق، نهضت ملی نفت که می‌رفت تا پایان‌بخش سلطه بر منابع نفتی ایران باشد، به یک باره در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از بین رفت. در نتیجه، بار دیگر راهی هموار در برابر قراردادهای استعماری در صنعت نفت گشوده شد و ۶ آبان ۱۳۳۳، قرارداد کنسرسیوم جانشین قرارداد ۱۳۱۲ شد و فرآیند جدیدی از منازعات دولت و شرکت‌های نفتی خارجی که عمدتاً در حول محور

سهم‌بری طرفین از عایدات نفتی بود شکل گرفت. در این کنسرسیوم ۵ شرکت آمریکایی حضور داشتند که هر یک از سهم یکسان ۸ درصدی (مجموعاً ۴۰ درصد) برخوردار شدند هم چنین شرکت‌های دیگری نیز از کشورهای انگلستان، فرانسه و هلند در این کنسرسیوم صاحب سهم بودند که سهم شرکت انگلستان^۱ به تنهایی ۴۰ درصد، شرکت هلندی «رویال داچ سل» ۱۴ درصد و سهم شرکت نفت فرانسه ۶ درصد بود. این بزرگ‌ترین و با نفوذترین گروه شرکت‌های خصوصی بود که در رابطه با نفت ایران گرد هم آمدند. هر چند قالب حقوقی قرارداد ۱۳۳۳ کنسرسیوم با قراردادهای امتیازی متفاوت بود، اما محتوای آن با امتیاز فرقی نداشت. در این قرارداد شرکت ملی نفت به نیابت از دولت ایران در قراردادهای شرکت داشت و اگر چه قرارداد اسماً قرارداد مشارکت در تولید بود اما شرکت ملی نفت ایران به مثابه محجوری بود که قیم آن همان دشمن قبلی بود؛ به ویژه که رهبر کنسرسیوم هم همان شرکت انگلستان و ایران بود که به واسطه ملی شدن نفت، قرار بود کنترل اوضاع از دست وی خارج شود. در این قرارداد که به قرارداد امینی - پیچ نیز معروف شده است بر خلاف قانون ملی شدن نفت ایران باز هم اکتشاف و استخراج و فروش نفت به دست شرکت‌های خارجی سپرده شد و ایران به دریافت حق‌الامتیاز (با نام مبهم «پرداخت اعلام شده») اکتفا کرد. طبق شرایط قرارداد با کنسرسیوم، منطقه‌ای وسیع‌تر از اراضی تحت اختیار کمپانی بریتیش پترولیوم، به علاوه هشت جزیره خلیج فارس از جمله قشم، خارک، هنگام و هرمز و همچنین حاشیه خط ساحلی به شعاع سه مایل از این جزایر و از سواحل ایران در اختیار کنسرسیوم قرار گرفت و شرکت ملی نفت ایران در برابر کنسرسیوم، تنها عنوان مالک را یدک کشید و از حقوق و اختیاراتی برخوردار نبود. چند سال بعد (۷ مرداد ۱۳۳۶)، اولین قانون مستقل در زمینه نفت، قانون موسوم به «تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره» به تصویب رسید. اگرچه ماده ۲ این قانون به طور مطلق انعقاد هر گونه موافقت‌نامه و قرارداد برای شرکت ملی نفت ایران را بر اساس مقررات قانونی مذکور و سایر شرایطی که خلاف قوانین کشور نباشد مجاز دانسته بود، اما با توجه به سایر مقررات قانون مذکور معلوم می‌شد که الگوی مشارکت در تولید یا مشارکت در منافع به صورت «عاملیت» مد نظر قانون‌گذار بوده است. دولت ایران با وضع این قانون در صدد برآمد تا حاکمیت و نظارت خود بر منابع نفتی را در خارج از حوزه قرارداد کنسرسیوم اعمال نماید و آن را لازم‌الاتباع در هر قرارداد نفتی به شمار آورد. با وضع این قانون، دوره‌ای جدید از قراردادهای نفتی شکل گرفت که بیشتر از نوع مشارکت تعریف می‌شد. فرمول قرارداد مشارکت بر اساس ۵۰-۵۰ تنظیم شده بود؛ بدین صورت که ۵۰ درصد دیگر به یک یا چند شرکت خارجی تعلق می‌گرفت و طرف یا طرف‌های خارجی از ۵۰ درصد سهام خود ۵۰ درصد آن را هم به عنوان مالیات به دولت پرداخت می‌کردند؛ لذا قرارداد مشارکت به قرارداد ۷۵-۲۵ معروف شد. در طول دهه ۱۳۴۰، چند فقره قرارداد مشارکت ۵۰-۵۰ با شرکت‌های خارجی منعقد و منجر به کشف مناطق جدید نفتی شد؛ قرارداد با آجیپ ایتالیا و فیلیپس پترولیوم آمریکا منجر به کشف دو میدان نفتی رسالت و رشادت و قرارداد مشارکت با پترول فرانسه به کشف میدان نفتی بلال و سلمان منتهی شد. اولین قراردادی را که ایران در قالب قراردادهای مشارکت، بر اساس ایجاد شرکتی با شخصیت حقوقی مستقل یعنی شرکت عملیاتی منعقد نمود، بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت آئی

^۱. BP

ایتالیا بود. به موجب این قرارداد، طرفین با سهام مساوی شرکت مستقلی به نام ایران سیرپ و یا شرکت نفت ایران تشکیل دادند، به موجب این قرارداد نفت تولید شده در مالکیت شرکت ایرانی بوده و توسط آن به فروش می‌رسید و منافع حاصله بین دو شرکت به نحو مساوی تقسیم می‌شد (ibid, 2008: 25-38).

ج- عصر قراردادهای خدماتی (۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷)

قانون نفت ۱۳۳۶ پس از گذشت ۱۷ سال، در سال ۱۳۵۳ مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در ۸ مردادماه آن سال به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این قانون ثمره تحولات بین‌المللی مهمی است که در دهه ۱۹۷۰ در زمینه نفت رخ داده است. این قانون هرگونه فروش و تملک نفت در مخزن (قبل از تولید) را ممنوع کرد و الگوی قراردادهای خدمت (پیمانکاری) را به عنوان تنها روش قراردادی مجاز برای عملیات بالادستی، مقرر نمود. طبق این قانون، روش عملیات در تولید که در مشارکت‌های الگوی کنسرسیوم متداول بوده، کنار گذاشته شد و شرکت «عامل» تبدیل به شرکت «پیمانکار» شد. بند دوم ماده سوم این قانون در رابطه با تعیین نوع قراردادهای حاکم بر روابط بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های خارجی مقرر می‌داشت: «شرکت ملی نفت ایران می‌تواند به منظور اجرای عملیات اکتشاف و توسعه نفت در بخش‌های آزاد نفتی با هر شخصی اعم از ایرانی و خارجی وارد مذاکره شود و قراردادهایی را که مقتضی بداند بر مبنای پیمانکاری و با رعایت مقررات و مصراحت این قانون تنظیم و امضاء بنماید. قراردادهای مزبور بعد از تأیید هیئت‌وزیران به موقع اجرا گذارده خواهد شد.» قرارداد خدمت، دلالت بر انواع مکانیزم‌های مختلفی دارد که به موجب آن‌ها کارهای خدماتی معین و کمک و مساعدت تکنیکی و فنی در مقابل دستمزد معین یا قابل تعیین بر عهده پیمانکار قرار می‌گیرد. بند ۱ ماده ۳ قانون نفت ۱۳۵۳ چنین مقرر می‌داشت: «منابع نفتی و صنعت نفت ایران ملی است و اعمال حق مالکیت ملت ایران نسبت به منافع نفتی ایران در زمینه اکتشاف، توسعه، تولید، بهره‌برداری و پخش نفت در سرتاسر کشور و فلات قاره منحصراً به عهده شرکت ملی نفت ایران است که رأساً یا به وسیله نمایندگی‌ها و پیمانکاران خود در آن باره اقدام خواهد کرد.» بنابراین یا خود شرکت نفت رأساً یا به وسیله قراردادهای پیمانکاری عملیات و موارد مزبور را انجام می‌دهد و از آنجا که شرکت نفت ایران به تنهایی قادر به انجام این امور نبوده، ناگزیر از شرکت‌های خارجی، آن هم در چهارچوب «قرارداد پیمانکاری» استفاده می‌کرده است (Ibrahim and others, 2014: 1-26). در الگوی قرارداد پیمانکاری موضوع قانون نفت ۱۳۵۳، پیمانکار خارجی باید عملیات اکتشاف و تولید را با منابع مالی خود انجام دهد. در نتیجه ریسک کشف نفت بر عهده پیمانکار است و در صورتی که عملیات اکتشاف و توسعه میدان نفتی به نتیجه برسد (ماده ۱۰ قانون نفت ۱۳۵۳) تولید تجاری و فروش نفت آغاز و قرارداد تولید تجاری بین طرفین منعقد می‌شود (ماده ۱۲ قانون نفت ۱۳۵۳). سود پیمانکار از قرارداد، تابع میزان تولید است و از محل قرارداد تجاری فروش نفت تأمین می‌شود. قانون نفت ۱۳۵۳ روی هم‌رفته قانون متعادل و خوبی بود که ادامه ملی شدن صنعت نفت محسوب می‌شد اما در عمل متأسفانه به خوبی اجرا نشد. قانون نفت ۱۳۵۳ اجازه انعقاد قراردادهای مشارکت را ممنوع اعلام کرد ولی استثنائاً در دو مورد (ایجاد پالایشگاه و اجرای عملیات پالایش داخل کشور و همچنین فعالیت‌های نفتی ایران در خارج از کشور) اجازه انعقاد قراردادهای مشارکت را تجویز می‌کرد.

د- عصر حاکمیت روش‌های تأمین مالی پروژه‌های (۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱):

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، سرآغازی برای اصلاح رژیم حقوقی قراردادهای نفتی از امتیازی و خدماتی به انواع مطلوب‌تر نبود بلکه با پیروزی انقلاب اسلامی تمامی قراردادهای نفتی که مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت ایران بود لغو گردید و صنعت نفت کشور از اکتشاف تا تولید به دست متخصصان، کارشناسان و مدیران ایرانی سپرده شد که همان روح حاکم بر قانون ملی شدن صنعت نفت در زمان مصدق بود. به موجب ماده واحده مصوب ۱۸ دی ماه ۱۳۵۸، «کلیه قراردادهای نفتی که ... مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران تشخیص داده شود کان لم یکن تلقی می‌گردد...» (hagigat and Pourpartovy, 2013: 49-74).

خوشبختانه عملکرد صنعت نفت در این دوره زمانی نشان داد که کارشناسان و مدیران متعهد و متخصص ایرانی می‌توانند حتی در سال‌های جنگ تحمیلی این صنعت عظیم را به لحاظ فنی و مالی و بدون انعقاد قراردادهای کوتاه مدت یا بلندمدت با شرکت‌های نفتی خارجی به خوبی اداره کنند. اولین قانون نفت کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم در سال ۱۳۶۶ به تصویب رسید که روح حاکم بر آن، جلوگیری از هرگونه نفوذ خارجی‌ها در صنعت نفت بود. در این قانون مقررات روشنی در مورد الگوی قراردادهای نفتی مطرح نشده بود. در ماده ۲ قانون مذکور می‌گوید: «منع نفت کشور جزء انفال و ثروت‌های عمومی است و طبق اصل ۴۵ قانون اساسی در اختیار حکومت اسلامی است و کلیه تأسیسات و تجهیزات و دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها که در داخل و خارج توسط وزارت نفت و شرکت‌های تابعه به عمل آمده یا خواهد آمد، متعلق به ملت ایران و در اختیار حکومت اسلامی است. اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منافع نفت متعلق به حکومت اسلامی است که بر اساس مقررات و اختیارات مصرح در این قانون، به عهده وزارت نفت است که بر طبق اصول و برنامه کلی کشور عمل نماید». همچنین به موجب ماده ۶ این قانون هر نوع عملیات سرمایه‌گذاری خارجی در عملیات نفتی ممنوع شده بود و مانع قانونی در انعقاد قراردادهای مشارکت در تولید همچنان تداوم یافت. در این ماده قانونی آمده بود: کلیه سرمایه‌گذاری‌ها بر اساس بودجه واحدهای عملیات از طریق وزارت نفت پیشنهاد و پس از تصویب مجمع عمومی در بودجه کل کشور درج می‌شود. سرمایه‌گذاری خارجی در این عملیات به هیچ وجه مجاز نخواهد بود (Razavi, 1996: 73-75).

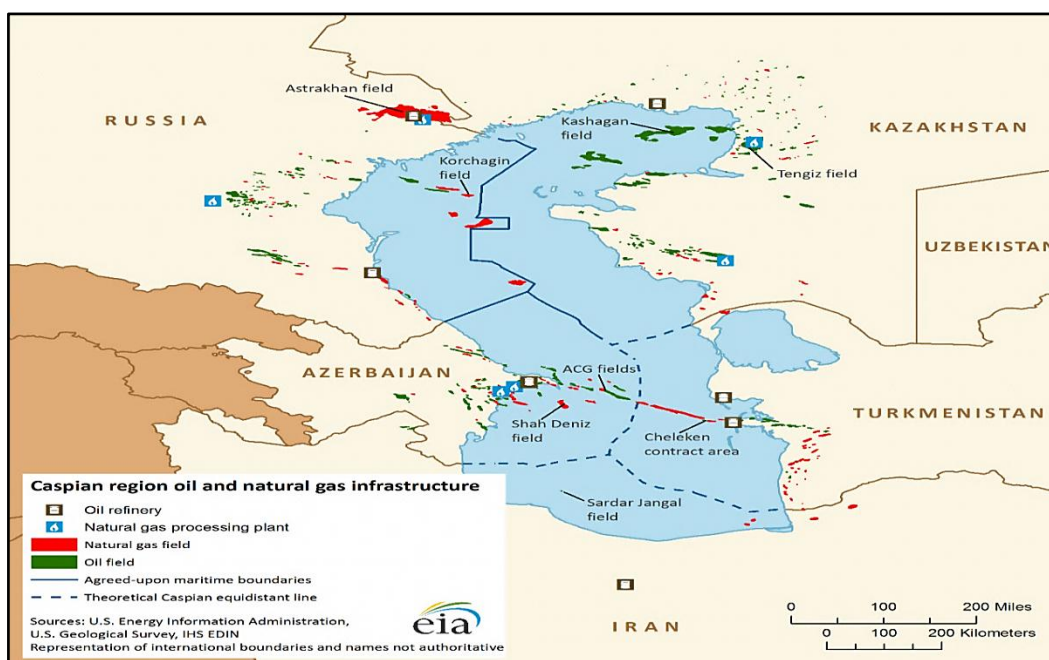
عصر حاکمیت قراردادهای خرید خدمات ایران (بیع متقابل) (۱۳۷۲ تا ۱۳۹۲)

با وجود کارنامه درخشان کارشناسان و مدیران متعهد و متخصص ایرانی در زمینه اداره صنعت نفت در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلایلی مانند کمبود سرمایه، ضعف مدیریت و نیاز به فناوری‌های پیشرفته، قراردادهای بیع متقابل توسط برخی مدیران وزارت نفت طراحی گردید و زمینه برای حضور شرکت‌های نفتی خارجی فراهم شد. البته زمینه‌های قانونی قراردادهای بیع متقابل در بند ح تبصره ۲۹ قانون برنامه اول توسعه مصوب ۱۱ بهمن ۱۳۶۸ فراهم شده بود ولی نخستین بار در قانون بودجه سال ۱۳۷۲ مصوب ۱۲ بهمن ۱۳۷۱ از مجوزهای مربوط استفاده شد و در قانون بودجه سال ۱۳۷۳ نیز به شرکت ملی نفت اجازه انعقاد قراردادهای بیع متقابل صادر گردید و این روند تا شروع تحریم‌ها همچنان ادامه یافت. ابداع مدل قراردادی بیع متقابل که نوعی از قراردادهای خدماتی محسوب می‌شود و عملاً در سال ۱۳۷۲ صورت گرفت را می‌توان برآیند تحولاتی دانست که در انواع قراردادهای

نفتی ایران از سیستم امتیاز به عاملیت و از عاملیت به مشارکت و مشارکت به قراردادهای خرید خدمت پیمانکاری در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی رخ داد و این قراردادها به نوبه خود شکل تغییر یافته‌ای از همین قراردادهای خرید خدمت گذشته محسوب می‌شدند که مجوز استفاده از آن‌ها در قانون نفت مصوب ۱۳۵۳ داده شده بود (68-60: khavari, 2003). بیع متقابل قراردادی است که به موجب آن شرکت خارجی به تأمین سرمایه لازم و اجرای عملیات توسعه میدان نفتی یا گازی خاص متعهد می‌شود و در مقابل، شرکت ملی نفت ایران توافق می‌کند که از طریق فروش مستقیم نفت یا گاز حاصله به پیمانکار یا تخصیص عواید حاصل از فروش سهم گاز یا نفت طرف قرارداد به طرف‌های ثالث، هزینه‌ها و خدمات پیمانکار را جبران نماید. تعهدات و تکالیف طرفین بستگی تام به توافق طرفین دارد. در واقع، مدل اولیه این مدل قراردادی چندان حساسیت برانگیز نبود زیرا بر طبق این قرارداد، شرکت‌های نفتی خارجی متعهد می‌شدند که عملیات تعریف شده‌ای را با مبلغ معین و ظرف مدت زمان معین انجام دهند و سپس میدان نفتی یا گازی موضوع قرارداد را ترک نموده و هزینه‌های خود را طی اقساط معین از محل تولید همان میداین دریافت کنند. اولین پروژه صنعت نفت کشور به روش بیع متقابل نیز مربوط به توسعه میداین سیری A و E است که پس از انصراف شرکت نفتی کونوکو آمریکا، به دلیل تحریم اقتصادی دولت آمریکا علیه ایران، با شرکت توتال فرانسه به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۷۴ منعقد شد (Salehi-Isfahani, 1995: 119-). (146)

منابع انرژی ایران در دریای خزر

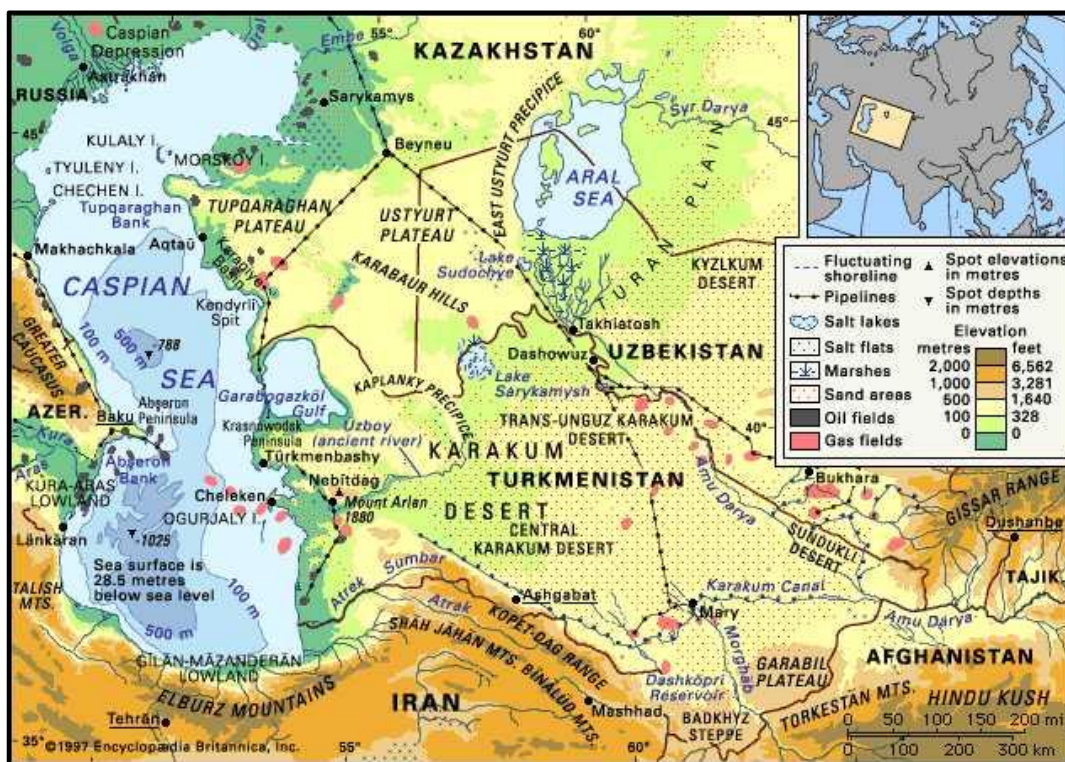
در مورد میزان منابع هیدرو کربنی دریای خزر گمانه‌های متفاوتی مطرح شده است، براساس اعلام منابع اروپایی و آمریکایی و سازمان انرژی جهانی در مجموع ذخایر تأیید شده این دریا شامل حدود ۵۰ میلیارد بشکه نفت و حدود ۲۶۰ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی است.



نقشه شماره ۱: موقعیت دریای خزر

Source: <http://thediplomat.com>

شناخته شده‌ترین میدان نفتی و گازی ایران در دریای خزر که دارای کمترین ساحل یعنی حدود ۶۰۰ کیلومتر است، میدان سردار جنگل است.



نقشه شماره ۲- ذخایر نفت و گاز دریای خزر

Source: <http://hugequestions.com/Eric/TFC/Bollyn-Caspian-Oil.html>

این میدان که در انتهای بخش مرزی ایران در استان گیلان واقع شده، ۲۴ کیلومتر طول و ۱۶ کیلومتر عرض دارد و از لایه‌های مختلفی تشکیل شده است و در سال ۱۳۸۰ و در عمق ۷۰۰ متری از سطح آب، کشف و ۱۰ سال بعد (در سال ۹۰)، در پی مطالعات اکتشافی روی سکوی نیمه شناور امیرکبیر، یک لایه نفتی در عمق ۷۲۸ متری در این مخزن هیدروکربوری کشف شد. گفته می‌شود میدان سردار جنگل، دارای ۵۰ هزار میلیارد فوت مکعب ذخیره «درجا» ی گاز است؛ یعنی بیش از ۱۰ برابر میدان شاه دنیز در جمهوری آذربایجان. این در حالی است که پیش از این، سهم ایران در دریای خزر ۱۱ تریلیون فوت مکعب گاز اعلام شده بود (Maleki, 2010: 117-154). همچنین میزان نفت در جای لایه نفتی این میدان، دو میلیارد بشکه است که نفت قابل استحصال آن حدود ۵۰۰ میلیون بشکه برآورد شده است. میدان سردار جنگل محل مناقشه ایران و جمهوری آذربایجان قرار دارد و دو طرف تفاهم کرده‌اند تا تعیین تکلیف سهام متعلق به دو کشور از بهره‌برداری از این منابع امتناع نمایند. پیش‌بینی‌های اولیه در مورد سهم ایران از نفت خزر ۲۰ میلیارد بشکه است که در میادین نفتی سردار جنگل، چالوس، نورو رویان، رامسر و رودسر و چند منبع دیگر واقع است؛ اما با توجه به عدم لرزه نگاری در همه مناطق و مشخص نبودن عمق معادن، نمی‌توان نسبت به دقت و اقتصادی بودن همه ابراز نظر اطمینان بخشی نمود.

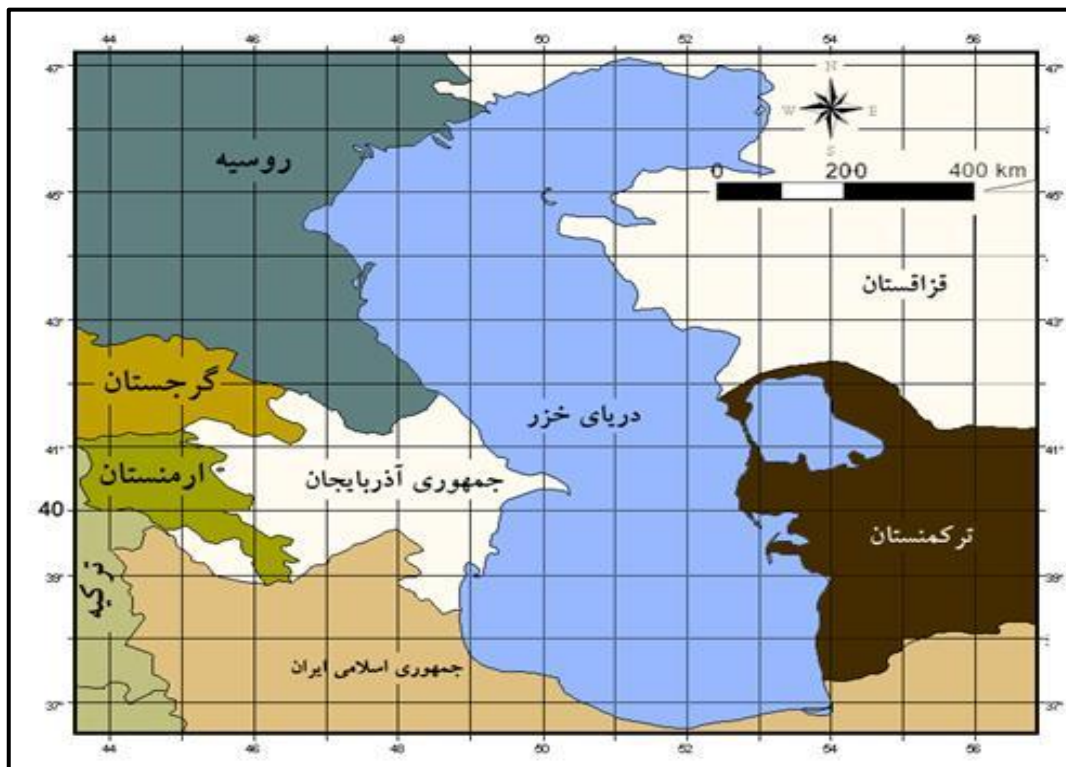


نقشه شماره ۳- مسیرهای انتقال منابع نفت دریای خزر

Source: <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=13011>

موقعیت ژئوپلیتیکی و بحران‌های منطقه‌ای، دولت‌های متزلزل و بی‌ثبات و شرایط سرمایه‌گذاری، نگرانی‌های زیست‌محیطی و وضعیت حقوقی نامشخص این دریا، همچنین فقدان زیرساخت‌های حمل و نقل و ترانزیت به عنوان یکی از عوامل مهم، از جمله محدودیت‌هایی هستند که کشورهای حوزه خزر با آن رو به رو است. یکی از مشکلات عمده منطقه خزر که شاید به مانعی مهم در توسعه نفت و گاز منطقه تاکنون تبدیل شده است، انحصاری بودن خطوط لوله نفت و گاز منطقه برای روسیه است. داشتن خطوط لوله در این منطقه بسیار مهم تر از داشتن نفت و گاز است؛ چرا که عدم دسترسی به بازارهای جهانی و عدم توانایی در صادرات این منابع سبب می‌شود که ذخایر نفت و گاز از اهمیت کمتری برخوردار باشد. عدم توانایی کشورهای منطقه برای ایجاد زیرساخت‌های ترانزیت به دلیل وضعیت نامساعد اقتصادی، آن‌ها را وادار به استفاده از سیستم خطوط لوله روسیه می‌سازد؛ که در پاره‌ای از موارد این کشورها را مجبور به تولیدات کمتر نفت و گاز ساخته است. سؤالی که همواره مطرح می‌شود این است که آیا کشورهای تازه مستقل شده از شوروی سابق باید به روسیه اعتماد کنند و یا تولیدکنندگان منطقه خزر باید به فکر متنوع ساختن راه‌های انتقال نفت و گازشان باشند. دریای خزر بدون این‌که به هیچ دریای آزادی راه داشته باشد، محصور در خشکی است. ارتباط فیزیکی کشورهای این منطقه نیازمند ارتباط با کشورهای همسایه و استفاده از خطوط لوله آن‌هاست (Marika Karyany, 2005: 195-226). تقریباً در همه موارد

بحث خطوط لوله صادراتی منطقه خزر، موضوع کشمکش‌های منطقه‌ای است که یک فاکتور اضافی در مسیرهای پایانی صادراتی است. گروه‌های مذهبی و نژادی زیاد این منطقه و کشمکش‌های مداومی که در این منطقه مطرح است تهدیدی برای خطوط لوله موجود و زیرساخت‌های آن است. این مشکلات قومی و منطقه‌ای بین و درون کشورها، مانعی برای توسعه نفت و گاز منطقه شده است. خوشبختانه در حال حاضر با تلاش توافق‌نامه امنیت کشورهای مشترک‌المنافع صلح موقت برقرار و بیشتر خشونت‌ها در این منطقه پایان یافته است. کشمکش‌های این منطقه که منجر به بی‌ثباتی‌هایی تاکنون شده است؛ کشمکش‌های ناگورنو - قره باغ (کشمکش بین ارمنستان و آذربایجان)، چیچن (شورشیان جداگرا در روسیه) و آبخازیا (کشمکش بین گرجستان و آبخازیا) است. اگرچه این کشمکش‌های در داخل این منطقه بودند اما زیرساخت‌های خطوط لوله در منطقه خزر را با تهدید روبه‌رو کرده و کشمکش‌های بین کشورها جلب سرمایه‌گذاران خارجی برای توسعه صنعت نفت و گاز منطقه را با تردید روبه‌رو ساخته است. الکساندر راندلی معتقد است که بیشتر کشورهای حوزه خزر با ایالت‌های ضعیف و سطح فساد بالا هستند. آنچه اهمیت دارد رسیدن به سطح ثبات و پایداری اقتصادی و همچنین سیستم شفاف مالیاتی برای این کشورها است تا در بهبود صنعت نفت و گازشان تأثیرگذار باشد. رژیم حقوقی نامشخص دریای خزر نیز عامل دیگری در افزایش اختلافات منطقه‌ای و تأخیر در ادامه توسعه میادین نفت و گاز منطقه است. مشکلات عمده بر سر ذخایر نفت و گاز منطقه خزر در نبود یک توافقنامه بین پنج کشور حاشیه خزر است. اگرچه روسیه، آذربایجان و قزاقستان موافقت‌نامه‌های دو جانبه با یکدیگر به امضا رساندند، اما همچنان نبود یک موافقتنامه پنج جانبه و کلی در این دریا و عدم تعیین رژیم حقوقی مانع عمده‌ای برای توسعه همکاری‌های بین کشورهای ساحلی برای برداشت و توسعه منابع نفت و گاز این حوزه است (Shoab, 2011: 1-40).



نقشه شماره ۴- کشورهای حاشیه دریای خزر Source: <http://www.inio.ac.ir/Default.aspx?tabid=2007>

بازار جهانی انرژی، عرضه داد و ستد حامل‌های انرژی نظیر نفت خام و گاز طبیعی است که تا حدودی از قانون عرضه و تقاضا پیروی می‌کند. بدین معنی که هر چه عرضه نفت و گاز افزایش یابد، ضمن کاهش تقاضا، قیمت‌ها نیز پایین می‌یابد و برعکس، هر چه عرضه کمتر شود، تقاضا و قیمت‌ها نیز بالا می‌رود. البته غیر از عامل عرضه و تقاضا که عمده‌ترین عامل است، عوامل دیگری نیز در بازار جهانی انرژی تأثیر دارند؛ نظیر بحران‌های سیاسی، اقتصادی که از طریق اختلال در روند طبیعی عرضه و تقاضا، ثبات این بازار را دستخوش دگرگونی می‌کند. در بازارهای انرژی بین صادرکنندگان و مصرف‌کنندگان منابع در پاره‌ای از موارد تضاد منافع وجود دارد. از یک سو کشورهای صادرکننده سعی می‌کنند میزان عرضه را کنترل کنند تا از میزان تقاضا و عدم کاهش قیمت مطمئن باشند. در حقیقت این گروه به دنبال ثبات قیمت‌ها در بازارهای انرژی هستند و از طرف دیگر کشورهای مصرف‌کننده از طریق سازمان‌هایی نظیر آژانس بین‌المللی انرژی سعی در بالا بردن میزان عرضه و ذخیره انرژی و کاهش قیمت‌ها دارند. باگذشت زمان و با توجه به آنچه که ذکر شد، اهمیت منابع نفت و گاز خزر به عنوان یک حوزه انرژی حاشیه‌ای آشکار می‌شود (eglim, 2002, 215-218).

به طور کلی دو عامل در اهمیت جایگاه منابع نفت و گاز خزر در بازار جهانی انرژی مؤثر است که عبارت‌اند از:

- ۱- استفاده و بهره‌برداری از نفت و گاز این منطقه توسط مصرف‌کنندگان، جهت اعمال فشار سیاسی و روانی بر صادرکنندگان این منابع و تأمین امنیت انرژی بحث امنیت انرژی در چند سال اخیر از اهمیت خاصی برخوردار شده است و کشورهای مصرف‌کننده به دنبال تنوع منابع انرژی خود برای افزایش امنیت انرژی هستند.
- ۲- تسلط قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر کشورهای حوزه دریای خزر از طریق کنترل بر منابع ذکر شده در این منطقه.

منطقه دریای خزر دارای ذخایر نفت و گاز اثبات شده‌ای معادل ۶۵ تا ۷۵ میلیارد بشکه نفت خام است. از این رو تحت تأثیر فروپاشی شوروی و افزایش روزافزون تقاضای جهانی انرژی، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک زیادی کسب کرده است. به گونه‌ای که طبق پیش‌بینی‌های انجام شده، در سال ۲۰۲۰، ۳/۵ درصد عرضه جهانی نفت و ۶ درصد عرضه جهانی گاز را به خود اختصاص خواهد داد. در خصوص ایران، منابع مذکور به سه شیوه پتانسیل تقویت اقتصاد سیاسی ایران را دارد:

- ۱- بهره‌برداری از ذخایر نفت خام بخش ایرانی دریای خزر
 - ۲- مشارکت در توسعه میادین نفت و گاز کشورهای تازه استقلال یافته منطقه
 - ۳- انتقال منابع یادشده به بازارهای جهانی انرژی (ibid, 2002, 215-218).
- عوااید حاصل از این پتانسیل‌ها به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم حاصل می‌شود. با این وجود چالش‌های ناشی از معادلات جهانی قدرت، منافع ایران در منطقه را با مشکلات و موانع زیادی مواجه ساخته است. این موانع عبارت‌اند از: ضعف و بی‌ثباتی سیاسی-اقتصادی و عدم استقلال کشورهای انرژی خیز منطقه در تصمیم‌گیری‌هایشان، استراتژی‌های ایران ستیز امریکا و اسرائیل، رقابت جدی ترکیه و روسیه با ایران در تسلط بر مسیرهای صدور انرژی منطقه و نهایتاً ضعف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با چالش‌های مذکور؛ بنابراین پتانسیل‌های

یادشده در صورت رفع موانع موجود، به واسطه درآمدزایی و اهمیت بخشی به موقعیت ژئوپلیتیک ایران، اقتصاد سیاسی ایران را تقویت خواهد کرد (Starr, 1997: 49-68).

ایران و منابع نفت و گاز دریای خزر

کشورهای همسایه همچون قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان در برداشت از منابع انرژی این دریا بسیار موفق عمل کرده‌اند و روز به روز نیز بر تولید خود می‌افزایند و روسیه نیز فعالیت‌های گسترده خود را از چندی پیش شروع کرده و به پیشرفت‌های نیز رسیده، اما با وجود این و با توجه به پیش‌بینی‌های اولیه که سهم کشور ما از ذخایر نفت خزر حدود ۲۰ میلیارد بشکه نفت می‌دانند (این میزان بسیار بیشتر از منابع ذخایر روسیه در این دریاست) ولی ایران تاکنون در تولید حتی یک بشکه از این میزان نیز ناتوان بوده است. در واقع این سؤال مطرح می‌شود که چه عواملی در این امر نقش داشته است؟ آیا موانع قانونی در این امر دخیل بوده‌اند و یا عوامل دیگر؟ برخی از کارشناسان علت تأخیر ایران در برداشت از ذخایر نفتی خزر را بلا تکلیفی سهم این کشور از دریای خزر می‌دانند؛ مسئله‌ای که تقریباً چند سالی است بلا تکلیف باقی مانده و آخرین گمانه‌زنی‌ها حاکی از آن است که ۴ کشور همسایه ما به فکر توافق با یکدیگر بر سر سهم خود از دریای خزر هستند تا در این صورت ایران را وادار به پذیرش نظر خود کنند. این دیدگاه تا حدی می‌تواند درست باشد، زیرا برآوردها در ذخایر منابع نفتی ایران حاکی از آن است که بیشترین منابع نفتی شناسایی شده ایران در این دریا، دقیقاً در محل‌هایی است که اختلافات متعددی بر سر تعیین حدود مرزی دریایی با ترکمنستان و به‌ویژه جمهوری آذربایجان وجود دارد (gabezee, 2004: 189-204). جدول زیر به خوبی بیانگر این مسئله است:

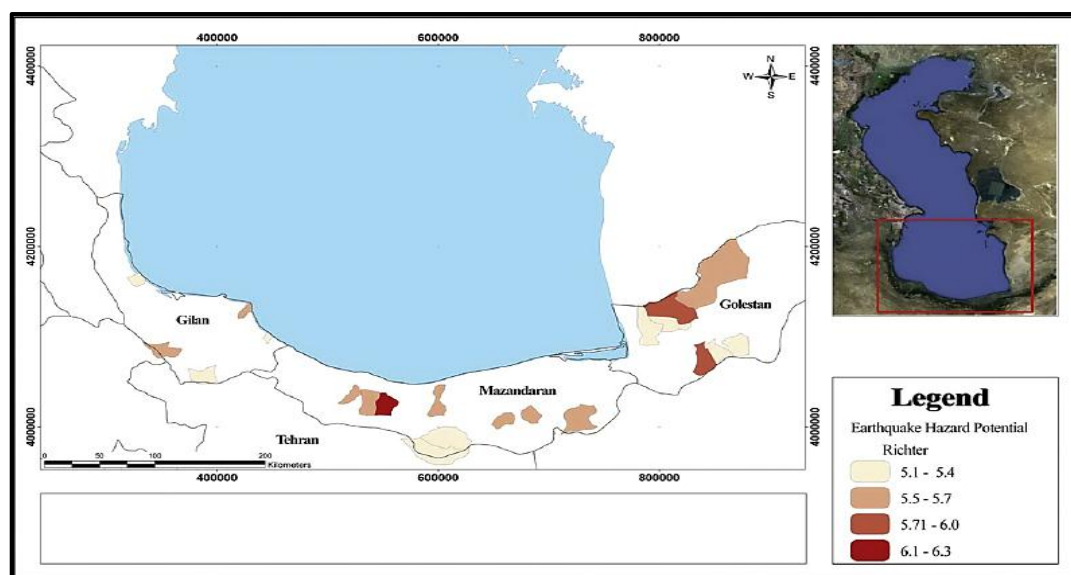
جدول شماره ۱- میدان‌های مهم نفتی شناسایی شده در جنوب دریای خزر

بلوک	عمق (متر)	نفت در جا احتمالی (معادل میلیون بشکه)	موقعیت در محدوده
۱ (البرز)	۵۰۰	۲۰۰۰۰	مشترک با جمهوری آذربایجان
۲۹ (چالوس)	۸۰۰	۳۰۰۰	۱۷ تا ۲۲ درصد آب‌های دریای خزر
۶	۷۵۰	۳۰۰۰	۱۴ درصد
۲۴ (نور و رویان)	۷۰۰	۲۵۵۰	۱۷ درصد
۲۳ (رامسر)	۶۰۰	۱۵۰۰	۱۱ درصد
۸	۵۵۰	۱۴۰۰	نزدیک ساحل ایران
۷	۷۵۰	۹۰۰	۱۷ درصد
۱۸ (رودسر)	۸۰	۵۰۰	۱۷ درصد
جمع	—	۳۲۸۵۰	نزدیک ساحل

Source: Anvarkhamehy, 1997: 86-88

اما این امر نمی‌تواند عامل اصلی عدم بهره‌برداری کشورمان از منابع نفتی این دریا باشد چرا که اگر بخواهیم یک نگاهی به گذشته و رژیم حقوقی این دریا بندازیم، این گفته تأیید خواهد شد. در قراردادهای منعقد شده بین ایران و شوروی برای چگونگی استفاده از منابع نفت و گاز دریای خزر مقرراتی وضع نشده بود و اصلاً مشخص نبود که دو کشور چگونه باید از منابع نفتی دریای خزر استفاده کنند. از آنجایی که طبق معاهده بین دو کشور استفاده از دریای خزر برای هر یک از دو طرف به صورت مشاع قلمداد گردیده بود، لذا هیچ‌گونه مانع قانونی برای حفاری برای ایران وجود نداشت؛ اما ایران از دست زدن به چنین کاری خودداری نمود و میدان را یا به صورت اجباری و یا به واسطه

ضعف دیپلماسی کشورمان برای طرف مقابل خود باز گذاشت و تا سال ۱۳۶۸ هیچ فعالیتی را برای حفاری در دریای خزر انجام نداد؛ اما مسلماً مهم‌ترین عامل برای عدم بهره‌برداری ایران از خزر به صرفه نبودن تولید نفت در دریای خزر برای ایران است. با توجه به اینکه ایران در جنوب دریای خزر و در عمیق‌ترین قسمت این دریا (که گاهی به ۹۸۰ متر هم می‌رسد) واقع شده و بیشتر منابع نفتی آن در مناطقی است که تقریباً بیش از ۶۰۰ متر ارتفاع دارد. همچنین به نظر می‌رسد چاه‌ها تا عمق ۶۰۰۰ متری زیر زمین باشد و استخراج نفت نیازمند استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته استخراج در آب‌های عمیق است که هزینه‌های بسیار بالایی را برای فعالیت‌های بالادستی نظیر اکتشاف و استخراج نفت در این بخش از دریا می‌طلبد. همچنین وجود منابع عظیم نفت در جنوب کشور که می‌توان با هزینه کمتری در آن‌ها اقدام به عملیات اکتشافی و تولید کرد، از دلایل عمده عدم توجه به بهره‌برداری از منابع ایران در این دریاست (Taheri Shemirani, 1999: 455-472).



نقشه شماره ۵- سواحل ایران در دریای خزر Source: <https://www.researchgate.net>

اما در سال‌های اخیر کشورمان نیز فعالیت‌هایی هر چند کمتر و ناکافی را در این قسمت از دریا شروع کرده است. با توجه به اینکه ایران امیدی به اجماع پنج کشور ساحلی خزر بر روی تقسیم عادلانه دریا ندارد، درصدد است تا میدان را برای طرف‌های مقابل برای محقق دانستن خود و ادعاهای بی‌پایه و اساس آن‌ها باز نگذارد. از این‌رو تهران در سال‌های اخیر بدون توجه به نظام فعلی دریا، تلاش کرده است در حوزه‌های مورد نظر خود فراتر از خط فرضی حسین قلی _ آستارا به فعالیت‌های اکتشافاتی بپردازد. البته تا آنجا که این امر به بحران در روابط با چهار کشور دیگر ساحلی منجر نشود. چنین رویکردی نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل در شروع فعالیت‌های نفتی ایران در دریای خزر مشخص نبودن رژیم حقوقی خزر است؛ بنابراین ایران درصدد است اجازه ندهد خط فرضی مذکور به عنوان مرز دریایی کشور شناخته شود و بنا دارد قبل از آنکه ماجرای تقسیم دریا جدی شود، جای پای خود را ورای آن خط فرضی محکم‌تر کند. در همین رابطه ایران مطالعه اکتشافی کامل خزر جنوبی (در محدوده‌ای حدود ۲۲ درصد از خزر) را انجام داده و برای نخستین بار ساختارهای محتمل نفتی این منطقه برای حفاری‌های اکتشافی مشخص گردیده است. بر اساس این مطالعه احتمال وجود نفت و گاز در حداقل ۸ بلوک آن بیشتر است. از آنجا که اکثر این

بلوک‌ها در عمق ۴۰۰ تا ۸۰۰ متر از سطح آب قرار دارند، لذا برای انجام حفاری اکتشافی در آن‌ها به دکل‌های مناسب نظیر دکل‌های نیمه شناور نیاز است که جهت ساخت چنین دکل‌های حفاری تا عمق ۱۰۰۰ متر نیز اقداماتی صورت گرفته است. در این راستا ایران سکوی استخراج نفت خویش موسوم به "ایرانالبرز" را با حضور "محمود احمدی نژاد" رئیس جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر به آب انداخت که امکان اکتشاف ذخایر نفت و گاز را در این دریا را فراهم می‌سازد. البته مشخص نیست که ایران سکوی اکتشافی خویش را در کدام قسمت از دریای خزر مستقر خواهد کرد. در این راستا احتمال می‌رود که ایران تلاش خواهد کرد از آن برای بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی دریای خزر (که در فاصله ۸۰-۵۰ کیلومتری از خطوط مرزی "آستارا - حسن قلی" واقع شده که به قول رقبای ایران در این دریا، در دوران اتحاد شوروی مرز آبی میان مسکو و تهران به حساب می‌آمده) استفاده نماید. بدین ترتیب کشورمان با وجود بهره‌برداری گسترده سایر کشورهای ساحلی این دریا، متأسفانه در زمینه اکتشاف و استخراج نفت و گاز در دریای خزر کارنامه موفق‌تری ندارد. در واقع به جز مشارکت ۱۰ درصدی در پروژه گاز «شاه دینز» در جمهوری آذربایجان، فعالیت دیگری از ایران به ثبت نرسیده است. شرکت نفت دریای خزر (کیپکو) مدت ۱۲ سال است که با گرفتن بودجه از وزارت نفت، حتی یک پروژه به انجام نرسانده و در این زمینه حتی یک بشکه نفت نیز تولید نکرده است. مدیر عامل کیپکو اظهار داشته که ما منتظر ده میلیارد دلار هستیم تا پروژه‌های خود را شروع کنیم. سکوی حفاری آرش پس از تلاش فراوان از خلیج فارس به دریای خزر منتقل گردید و در روز اول حضور خود در دریای خزر ناگهان آتش گرفت. دکل حفاری نیمه شناور البرز یا امیرکبیر همچنان در حال افتتاح‌های مجدد است، اما از فعالیت حفاری آن خبری نیست (Frshadgohr and Myrthahamy, 2004: 77-96).

امتیازات قراردادهای بیع متقابل

۱ - سهم دولت از درآمدهای پروژه بسیار بالاتر از اشکال دیگر قرارداد است و حق حاکمیت و مالکیت کشور میزبان نیز حفظ می‌شود. این سهم اغلب بیش از ۹۰ درصد بوده است؛ ۲ - عمر کوتاه قرارداد به معنی حضور کمتر خارجی هم هست؛ ۳ - در میادینی که میزان تولید طی مدت بسیار کوتاهی به نقطه اوج خود می‌رسد و عملیات تولیدی را طی مدت کوتاهی می‌توان به شرکت ملی نفت واگذار کرد، می‌تواند شیوه مناسبی تلقی شود، اما در میادینی که به توسعه مرحله به مرحله نیاز دارند، باید قراردادها به صورت چند مرحله‌ای امضا شود؛ ۴ - در صورتی که قیمت نفت در میان مدت و بلندمدت افزایش یابد، حجم منافع پیمانکار خارجی از درآمدهای حاصل از طرح به صورت واقعی کاهش خواهد یافت؛ ۵ - شیوه پاداش و تنبیه که در قراردادهای اخیر بیع متقابل لحاظ شده است، می‌تواند انگیزه‌های پیمانکار را افزایش دهد، اما لزوماً افزایش انگیزه، این نوع قرارداد را با دیگر شیوه‌های قرارداد برابر نمی‌کند؛ ۶ - قراردادهای بیع متقابل، دستیابی به بازدهی و سهم بیشتر از منافع ناشی از توسعه میادین را نسبت به سایر اشکال قرارداد برای کشور ممکن می‌سازد (Darvishi and Fayyaz, 2012: 89-114).

کاستی‌های قراردادهای بیع متقابل

۱- صیانتی نبودن تولید: در قرارداد بیع متقابل طرف خارجی هیچ‌گونه مسئولیت یا تعهدی نسبت به دوره طولانی

پس از قرارداد را نمی‌پذیرد. از طرفی واضح است که میزان تولید دوره قرارداد بر میزان تولید دوره طولانی‌تر پس از اتمام قرارداد اثر می‌گذارد.

۲- کوتاه بودن مدت قرارداد بیع متقابل: برخی مخالفین، بزرگ‌ترین اشکال قراردادهای مورد بحث را دوره کوتاه آن می‌دانند به گونه‌ای که پیمانکار بعد از این که پروژه به بهره‌برداری رسید علی‌رغم طولانی شدن پرداخت‌هایش، دیگر نظارتی به کار میدان ندارد و این امر باعث می‌شود به تجربیات پیمانکار اضافه نشود.

۳- عدم انعطاف قراردادهای بیع متقابل: یکی دیگر از نارسایی‌هایی که برای بیع متقابل ذکر می‌شود ساختار سخت و پیچیده آن است زیرا این قراردادها عملاً در حوزه‌های کشف شده آن هم فقط جهت عملیات توسعه و استخراج یک فاز مشخص بکار می‌روند و همخوانی چندانی با قراردادهای اکتشاف و به ویژه عملیات توسعه چند فازی یا مرحله به مرحله ندارند.

۴- عقد قراردادهای بیع متقابل بدون مطالعه قبلی و اطلاع از نیاز مخازن.

۵- بالا بودن نرخ بازگشت سرمایه: اگر پروژه در زمان مقرر تحویل شرکت ملی نفت شده و شروع به تولید و فروش نفت نماید، بازپرداخت کلیه هزینه‌ها به پیمانکار از همین محل انجام می‌شود (Azzioalhy, 2005: 8-32).

مخالفان قراردادهای بیع متقابل

الف)- فقدان انگیزه کافی پیمانکار برای استفاده بهینه از مخزن و عدم رعایت تولید صیانتی: از آنجا که پیمانکار در تولیدات حاصل از مخزن سهم نیست، انگیزه کافی برای استفاده بهینه و مدیریت کارآمد مخزن ندارد؛ که در این صورت ممکن است تولید صیانتی که عبارت است از تولید بهینه از مخزن در طول عمر میدان نفتی، رعایت نشده و فراموش شود. این گروه جایگزین مناسب قراردادهای بیع متقابل را قراردادهای مشارکت در تولید می‌دانند.

ب)- کوتاه بودن مدت قراردادهای بیع متقابل (Akhavan, 2014: 1-32).

پ) غیرقابل انعطاف بودن قراردادهای بیع متقابل: پیش از آنکه پیمانکار تعهدات قراردادی خود را آغاز نماید، مبلغ کل قرارداد معین است و تجدید نظر در این مبلغ بسیار سخت است. ت) کم بودن ریسک پیمانکار: بیشتر قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت و گاز ایران در مورد توسعه میادین و مخازن است و شرکت پیمانکار خارجی تنها برای رساندن میزان تولید تا سقف معینی که در قرارداد می‌آید وارد عمل می‌شود و هیچ‌گونه ریسکی نه در زمینه اکتشاف و نه در سایر زمینه‌ها متحمل نمی‌شود و این یکی از بزرگ‌ترین ایرادات این قرارداد است. ث) بالا بودن نرخ بازگشت سرمایه. ج) عدم آموزش و انتقال تکنولوژی: عملاً به لحاظ عدم وجود انگیزه و مشوق لازم و نیز به علت کوتاه بودن مدت قرارداد، انتقال دانش فنی و تکنولوژی پیشرفته محقق و میسر نشده است و از این حیث قراردادهای بیع متقابل مزیتی بر قراردادهای مشارکت در تولید ندارند (ibid, 2014: 1-32).

دیدگاه موافقان قراردادهای بیع متقابل

الف) حفظ حاکمیت و منافع ملی و عدم مالکیت پیمانکار خارجی بر مخازن نفتی: در قراردادهای بیع متقابل مالکیت ۱۰۰٪ کشور و دولت نسبت به نفت و گاز موجود در سفره‌های زیرزمینی کاملاً حفظ می‌شود و در هیچ‌یک از عملیات پروژه، پیمانکار مالکیتی بر مخازن پیدا نمی‌کند.

ب) کوتاه بودن مدت قرارداد: به نظر موافقان، کوتاه بودن مدت قرارداد به معنی کوتاه بودن مدت حضور پیمانکاران خارجی و بالتبع جلوگیری از سوء استفاده ایشان است.

پ) انتقال تکنولوژی و دانش فنی و آموزش نیروهای داخلی: موافقان عقیده دارند که انعقاد این قراردادها باعث انتقال دانش فنی روز و تکنولوژی پیشرفته به داخل کشور می‌شود.

ت)- دسترسی به سرمایه‌گذاری‌های خارجی و عدم تضمین دولت: در ابتدای امر بیع متقابل دولت بدون هیچ هزینه‌ای صاحب یک مخزن توسعه یافته می‌شود که می‌تواند از آن بهره‌برداری نموده و هزینه‌های پیمانکار را بازگرداند و از این لحاظ قراردادهای بیع متقابل که امکان دسترسی به چنین مکانیسمی را فراهم می‌سازند بسیار مناسب است (Ahmadi Nia, 2002: 23).

ث)- نداشتن ریسک برای دولت: موافقان قراردادهای مزبور عقیده دارند که قراردادهای بیع متقابل هیچ‌گونه ریسکی را به دولت تحمیل نمی‌کند، چرا که به عنوان نمونه در تبصره ۳ آیین نامه اجرایی شیوه قراردادهای بیع متقابل سال ۸۴ آمده است: در صورتی که عملیات اکتشاف به کشف میدان تجاری در منطقه مذکور در قرارداد منجر نشود قرارداد خاتمه خواهد یافت و طرف قرارداد حق مطالبه هیچ‌گونه وجهی را نخواهد داشت.

تنگناها و محدودیت‌های قانونی

یکی از محدودیت‌های عمده‌ای که قانون‌گذار به کارفرما تحمیل نموده و بی‌رغبتی آنان را به همراه دارد این است که اگر میادین نفتی به فاز تولید نرسند، همه هزینه‌های صورت گرفته پیمانکار بدون جبران باقی می‌ماند. این نکته در قوانین و آیین‌نامه‌های مختلف بارها اشاره شده است که در اینجا به دو نمونه از آن اشاره می‌شود: الف) آیین نامه اجرایی شیوه قراردادهای بیع متقابل مصوب ۱۳۸۴/۴/۱۵ هیئت دولت در تبصره ۳ ماده ۸ مقرر می‌دارد: «... در صورتی که عملیات اکتشاف به کشف میدان تجاری در منطقه مذکور در قرارداد منجر نشود قرارداد خاتمه خواهد یافت و طرف قرارداد حق مطالبه هیچ‌گونه وجهی را نخواهد داشت.

ب)- قانون برنامه چهارم توسعه

نکته: محدودیت‌های یاد شده بیشتر در قراردادهای بیع متقابلی که به منظور شناسایی و اکتشاف منعقد می‌شوند - و در ایران بسیار کم است - بروز می‌یابد.

یکی دیگر از محدودیت‌های قراردادی که قانون‌گذار در قوانین و مقررات بر شیوه‌های سرمایه‌گذاری از جمله بیع متقابل تحمیل نموده است؛ تعیین سقف هزینه سرمایه‌ای قرارداد است (Moghadam and mazraaty, 2006: 157-182).

تنگناها و محدودیت اجرایی

۱- تعیین سقف قرارداد مطابق ماده ۱۸ قرارداد نمونه که چنانچه در مراحل اجرایی هزینه‌ها از سقف معلوم تجاوز کند شرکت ملی نفت ایران چنین هزینه‌هایی بازپرداخت آن‌ها را تقبل نخواهد کرد.

۲- عدم اعمال سیستم پاداش و مجازات در زمان اجرای قرارداد.

۳- مسئولیت محدود پیمانکار نسبت به تولید، تأسیسات، خطوط لوله فقط به دوره راه اندازی و تحویل در مدت ۲۱ روز از ۲۸ روز.

- ۴- عدم رعایت تولید صیانتی در دوره عملیات توسعه و تولید به دلیل کوتاه بودن مدت قرارداد.
- ۵- مشکلات مربوط به نحوه تعامل و همکاری با سازمان‌های ذی‌ربط مثل محیط زیست و...
- ۶- تغییرات فنی در زمان اجرای عملیات و تبعات و آثار مالی آن و مسئولیت طرفین (Arman and zamani, in 2000: 37-46).

نتیجه‌گیری و راهبرد علمی - پژوهشی

نام‌های مختلفی در کتب تاریخ و جغرافیا به اسامی بحر خزر یا دریای خزر و دریای دیلم و طبرستان و دریاچه یا دریای مازندران ثبت شده است در اطلس و نقشه‌های چاپی به زبان‌های خارجی کاسپین سی^۱ یا دریای کاسپین نامیده شده است و سبب آن طایفه و مردم کاسپی در سواحل دریای نامبرده ساکن بوده‌اند و منشأ نام بحر و دریای خزر هم به علت سکونت قوم خزر در کرانه آن دریا بوده است البته از دریاها معروف جهان کوچک‌تر ولی از بزرگ‌ترین دریاچه‌های روی کره زمین است. با سایر دریاها آزاد اقیانوس‌های جهان ارتباط ندارد، فقط از طریق کانال رود ولگا به دریای سیاه (مجاورت ترکیه) اتصال دارد و این دریای مازندران در شمال جبال البرز واقع شده و از لحاظ حقوق بین‌الملل جزء دریاها و آب‌های بسته و محدود شناخته می‌شود و کشورهای همسایه دارای حق دریانوردی و کشتیرانی و بهره‌مندی از منابع غذایی آن دریا است.

از چند هزار سال پیش ایرانیان (دریانوردان و بازرگانان و جهانگردان) با حمل و نقل کالا و مسافر و امور بازرگانی بین کرانه‌ها و سواحل دریای مازندران به کسب و کار سرگرم بوده‌اند و استان‌های گیلان و مازندران به لحاظ مجاورت با دریا دارای آب و هوای مطبوع و پر از جنگل‌ها و دشت‌های سرسبز و تحت پوشش کشاورزی و دامداری بوده و باشد. وسعت دریاچه مازندران پنج برابر دریاچه سوپریور است که دومین دریاچه بزرگ جهان در آمریکای شمالی است و دارای جزایر بسیاری که معروف‌ترین آن‌ها جزیره آبسکون و آشوراده و شبه جزیره‌های غازیان در بندر انزلی و میانکاله در بندر ترکمن است طول دریای مازندران در حدود ۱۳۰۰ کیلومتر و عرض آن تقریباً ۵۵۰ کیلومتر است و جمعاً وسعت آن بالغ بر پانصد هزار کیلومتر مربع است. کرانه‌های دریای نامبرده در حدود ۶۵۰۰ کیلومتر است که تقریباً ۷۰۰ کیلومتر آن در مجاورت خاک ایران است که عمق این قسمت ۹۸۰ متر است از لحاظ منابع نفتی و گاز و مواد معدنی و انواع و اقسام ماهی و خاویار شهرت فراوان و مورد توجه کشورهای همسایه و جهان آزاد است. آب رودخانه‌های بسیاری به دریای مازندران سرازیر می‌شوند که از همه مهم‌تر سفیدرود است. در زمان‌های گذشته سطح آب پایین آمده بود ولی از ۲۰ سال قبل شروع به افزایش چشمگیر نموده و بعضی از روستاها و تأسیسات و جزایر به زیر آب رفته است و کشورهای همسایه و مجاور دریای مازندران شامل ایران و جمهوری آذربایجان و ترکمنستان و قرقیزستان و غیره کشتیرانی داخلی و استخراج نفت و گاز است.

اگرچه منطقه خزر از ذخایر قابل توجهی برخوردار است اما در زمینه استخراج منابع نفت و گاز طبیعی - از جمله انتقال - و همچنین یافتن سرمایه‌گذاری کافی برای پروژه‌های عمده این منطقه با چالش‌های چندی روبرو هستند. میداین نفت و گاز خزر نسبتاً از بازارهای مصرف بسیار دور بوده و انتقال نفت به بنداری که بتواند آن را به بازارهای

^۱. Caspian Sea

جهانی برساند نیازمند هزینه‌های کلان زیرساخت‌هاست. تاکنون صادرات نفت و گاز طبیعی این منطقه به شبکه خطوط لوله شوروی سابق متکی بوده است. این وابستگی زمانی که همه کشورهای ساحلی - بجز ایران - بخشی از اتحاد شوروی بودند موضوع مهمی نبود و این خطوط لوله در راستای نیازهای شوروی عمل می‌کرد؛ اما زمانی که این کشورها استقلال یافتند، توانسته‌اند از این موقعیت جغرافیایی به‌عنوان یک ابزار چانه‌زنی در تعیین مسیرهای صادراتی منابع خزر استفاده کنند. به عنوان مثال، قزاقستان در سال ۱۹۹۷ میلادی با قراردادی با چین موافقت کرد که تا خط لوله‌ای نفتی با سرمایه‌گذاری چین بین دو کشور احداث شود که اولین خط لوله‌ای بود که مستقیماً نفت آسیای مرکزی را به چین انتقال می‌داد. قسمت‌هایی از بخش‌های شمالی دریای خزر که بصورت فصلی یخ‌زده است، هزینه توسعه پروژه‌های فراساحلی را افزایش می‌دهد. شرکت‌های نفتی باید از طریق کانال‌هایی از دریای سیاه به منظور انتقال تجهیزات حفاری و نگهداری تولید در مناطق نزدیک به دریای خزر استفاده کنند.

علاوه بر این، تغییر چارچوب حقوقی و قراردادی این کشورها منجر به ابهام و بلا تکلیفی شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذار در منابع طبیعی شده است. به عنوان مثال، فقدان رژیم حقوقی مرزی مورد توافق بین ترکمنستان، آذربایجان و ایران استخراج منابع در بخش‌های جنوبی خزر را با مشکل مواجه کرده است.

طبق برآوردهای اداره اطلاعات انرژی آمریکا، به میزان ۴۸ میلیارد بشکه نفت و ۲۹۲ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی ذخیره اثبات شده در حوزه خزر وجود دارد. حدود ۷۵ درصد ذخیره نفتی و ۶۷ درصد ذخیره گاز طبیعی این حوزه در محدوده ۱۰۰ مایلی سواحل قرار دارد. همچنین بر اساس گزارش نشریه نفت و گاز، ذخایر اثبات شده نفت خام حوزه خزر در حدود ۶۰ میلیارد بشکه و ذخایر اثبات شده گاز طبیعی این منطقه ۲۳۶ تریلیون فوت مکعب^۱ اعلام شده است.

مناقشات ارضی و محدودیت اکتشاف در منابع فراساحل سبب شده است که تعیین دقیق میزان منابع هیدروکربنی منطقه خزر دشوار شود. عمده این ذخایر در بخش فراساحل بوده و یا نزدیک سواحل دریای خزر - به‌ویژه نزدیک سواحل شمالی - قرار دارد. اداره اطلاعات انرژی تخمین زده است که ۴۱ درصد مجموع ذخیره نفت خام و مایعات نفتی (معادل ۱۹,۶ میلیارد بشکه) و ۳۶ درصد ذخیره گاز طبیعی در میداین فراساحل قرار دارند. در مجموع، قسمت عمده ذخیره فراساحل نیز در بخش شمالی دریای خزر قرار داشته در حالی که بیشترین مقدار ذخیره گاز طبیعی فراساحل در بخش جنوبی این دریا قرار دارد. بیش از ۳۵ درصد از منابع نفت (۱۶,۶ میلیارد بشکه) و ۴۵ درصد منابع گاز طبیعی در میداین خشکی ۱۰۰ مایل نزدیک به ساحل - به‌ویژه در منطقه قفقاز شمالی روسیه - قرار دارد. مابقی ۱۲ میلیارد بشکه نفت و TCF گاز طبیعی به صورت پراکنده در میداین خشکی در کشورهای دیگر دریای خزر - عمدتاً آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان - قرار دارد.

قراردادهای بیع متقابل برای توسعه میداین نفت و گاز مهمترین ابزار شرکت ملی نفت برای سرمایه‌گذاری در بالادستی صنعت نفت در دوره پس از جنگ تحمیلی است. از سال ۱۳۷۴ که اولین قرارداد بیع متقابل در کشور منعقد شد تاکنون سه نسل از قراردادهای بیع متقابل معرفی شده است. خصوصیت قراردادهای نسل اول مجزا بودن

^۱. TCF

مرحله اکتشاف و توسعه از یکدیگر و ثابت بودن سقف مبلغ قرارداد بود که در نسل‌های دوم و سوم این محدودیت-ها به ترتیب کنار گذاشته شدند. قرارداد توسعه فازهای ۲ و ۳ میدان گازی پارس جنوبی از نخستین قراردادهای بیع متقابل نسل اول است که با شرکت‌های نفتی خارجی منعقد شد.

قراردادهای بیع متقابل حداقل از دو قرارداد تشکیل می‌شوند. در قرارداد اول، صادرکننده تعهد می‌کند کالاها و خدماتی را در مقابل ثمن معینی جهت ساخت یا توسعه یک واحد اقتصادی ارائه نماید. ثمن معامله ممکن است از سوی خود صادرکننده تأمین شود، یا این‌که از طریق اخذ وام از مؤسسات مالی تأمین گردد. در قرارداد دوم، صادرکننده متعهد می‌شود که بخشی از محصولات تولیدی آن واحد اقتصادی را بازخريد کند. در این صورت، ثمن کالاهای بازخريد شده جهت استهلاک سرمایه‌گذاری انجام شده اختصاص پیدا می‌کند و یا بخشی از آن جهت استهلاک وام اخذ شده و بهره آن به مؤسسه وام دهنده پرداخت خواهد شد؛ بنابراین از جهت حقوقی محصولات بازخريد شده ثمن کالاها و خدمات ارائه شده محسوب نمی‌شود.

قانون اساسی ایران مقررات خاصی را در مورد صنایع بالا دستی و توسعه میادین نفت و گاز مطرح نکرده است و آنچه از اصول عام قانون اساسی استنباط می‌شود این است که مقنن در وضع قوانین راجع به فعالیت‌های بالادستی نفت و گاز با محدودیت‌هایی روبروست که نباید مغفول بماند و این محدودیت‌ها نخست به جهت عدم تخصص است و دوم اختیارات لازم در این حوزه. در حالی که قانون‌گذار با تفسیر مورد نظر خود می‌تواند نسبتاً "آزادی عمل لازمه را ایجاد کند. سومین محدودیت موجود در این زمینه این است که نفت و گاز جزء انفال بوده و در دست حکومت اسلامی است و فعالیت‌های بالادستی نفت به صورت انحصاری در دست دولت است و دولت نمی‌تواند این امور را کلاً یا جزئاً و یا بصورت مشارکتی و امثال آن به دیگری واگذار نماید.

مستنبط از قانون اجرای سیاست‌های اصل چهارم و آئین نامه آن، دولت می‌تواند در خصوص قراردادهای بالا دستی، بدون نیاز به برگزاری مناقصات، بتواند هر گونه خدمات مالی و فنی و مهندسی و مدیریتی را از بنگاه‌های غیردولتی خریداری کند. به شرط اینکه سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت فعالیت‌های مزبور در اختیار دولت باشد؛ بنابراین محرز است هرگونه قرارداد بالادستی در صنعت نفت و گاز که منجر به سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت بخش خصوصی در فعالیت‌های بالادستی شود، ممنوع است. بهتر می‌بود تا دولت با حفظ قدرت و حاکمیت حکومت راهکارهایی را تعبیه می‌نمود و دست از تصدی‌گری در این موارد برمی‌داشت. علیرغم اینکه با وجود قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی و قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴، انتظار می‌رفت ممنوعیت سرمایه‌گذاری خارجی در عملیات بالادستی نفت و گاز برطرف شود لکن قوانین مزبور همراه با اصلاحیه‌های صورت گرفته، ممنوعیت‌ها مرتفع نگردید و تعارضات این قوانین با دیگر قوانین را تداوم بخشید و ابهامات را در محتوای قراردادهای نفتی همچنان باقی گذاشته است. از دیگر نتایج استحصالی انتقاداتی است که بر قرارداد بیع متقابل است که در انتهای مطالب به‌طور اختصار بدان‌ها پرداخته شده است.

مفهوم بیع متقابل به واسطه قانون بودجه ۱۳۷۲ مورد استفاده قرار گرفت، لیکن اصطلاح بیع متقابل نخستین بار در قانون بودجه ۱۳۷۳ ذکر شد که به موجب آن، شرکت ملی نفت ایران مجاز شد تا برای راه‌اندازی پالایشگاه گاز

عسلویه و توسعه میدان گازی پارس شمالی و جنوبی، به انعقاد قراردادهای بیع متقابل تا سقف ۳/۵ میلیارد دلار امریکا مبادرت ورزد.

قانون بودجه ۱۳۷۳ مقرر می‌دارد که هزینه‌ها و سودها باید در اقساط برابر از محل عواید ناشی از فروش تولیدات حاصل از پروژه به قیمت بازار، در یک دوره ۵ ساله برای پالایشگاه گاز عسلویه و یک دوره ۱۰ ساله برای توسعه میدان پارس شمالی و جنوبی به شرکت نفتی خارجی پرداخت گردد؛ و در صورت هرگونه کاهش در تولید یا هرگونه کاهش قیمت نفت و گاز، هیچ ضمانتی از سوی بانک‌های ایرانی یا مؤسسات دولتی برای بازپرداخت این هزینه‌ها ارائه نمی‌گردد.

نایب‌ت نادیده گرفت که به موجب این قوانین، شرکت‌های نفتی خارجی مجاز به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفت و گاز تحت طرح‌های بیع متقابل شوند. ماده ۶ قانون نفت ۱۳۶۶ که هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های نفت و گاز را ممنوع اعلام کرد که به طور ضمنی اصلاح گردید و اجازه انعقاد قرارداد بیع متقابل در برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی دوم، سوم و چهارم به ترتیب ۱۳۷۴-۱۳۷۸، ۱۳۷۹-۱۳۸۳، ۱۳۸۴-۱۳۸۸ بدان تصریح شده است. در قانون بودجه سال ۱۳۸۲ تحولات مهمی در خصوص این نوع قرارداد رخ داد که به شرکت ملی نفت اجازه می‌داد تا برای اکتشاف و توسعه میدان نفت و گاز به انعقاد قراردادهای بیع متقابل روی آورد.

مع‌الوصف هدف قراردادهای بیع متقابل، آن‌گونه که در ایران طراحی و بکار گرفته شده، تضمین حاکمیت دولت بر منابع نفت و گاز و حفظ نظارت دولت بر عملیات نفت و گاز، به نحوی که در قانون اساسی، قانون نفت ۱۳۵۳ و قانون نفت ۱۳۶۶ مقرر گردیده است. با بررسی برخی از بندهای قرارداد بیع متقابل به راحتی می‌توان دستیابی به هدف فوق را دید. به طور مثال در یکی از بندهای قرارداد بیع متقابل مقرر درج شده، شرکت ملی نفت ایران به شرکت نفت خارجی اجازه می‌دهد تا عملیات توسعه را از طرف و به نام شرکت ملی نفت ایران اجرا کند. نه بعنوان یک شریک یا مالک پروژه. بر اساس بندی دیگر، کلیه زمین‌های تحصیل شده و اموال خریداری شده برای پروژه، اموال شرکت ملی نفت است. از این رو هرگونه وسایل، کالا، تجهیزات و ماشین‌آلات که باید برای پروژه بکار می‌روند، توسط شرکت نفتی خارجی به نام شرکت ملی نفت ایران تهیه می‌گردند. مجلس شورای اسلامی در قالب بودجه‌های سالانه و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، چارچوب کلی و سقف مالی انعقاد قراردادهای بیع متقابل را در بخش صنایع و معادن از جمله نفت و گاز تعیین می‌کند. قراردادهای بیع متقابل، تنها یک روش انجام معامله است. این گونه قراردادها در ماهیت خود نه بد هستند و نه خوب. کارآمد بودن یک قرارداد بیع متقابل به مفاد و شرایط لحاظ شده در آن، کیفیت اجرای مفاد و شرایط بستگی کامل دارد. بستن قراردادهای بیع متقابل در صنایع نفت و گاز جمهوری اسلامی ایران، بازتاب گوناگونی در جامعه داشته است. با توجه به لزوم سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و نبود سرمایه‌های داخلی و سایر محدودیت‌ها، بسیاری از کارشناسان بر این باورند که در حال حاضر، بیع متقابل روشی مناسب برای جذب سرمایه خارجی است، اما نقص‌های موجود در شیوه انعقاد و اجرای قراردادها، باید برطرف شود. با برطرف کردن این کاستی‌ها و یا متنوع کردن شیوه‌های سرمایه‌گذاری می‌توان منافع کشور را بیشتر تضمین کرد.

مشکل قراردادهای بیع متقابل این بود که شرکت خارجی تا مرحله‌ای مسئول بود که میادین را کشف کند، تحویل ایران بدهد و درآمد آن را به طور قسطی بپردازد؛ اما از جایی به بعد متخصصان امور نفتی اعلام کردند که این قراردادها ناقص است، زیرا شرکت خارجی بخشی از کار را پیش می‌برد، اما کار را رها می‌کند و دیگر مسئولیتی در قبال آن ندارد.

References

- Defajo, L. (1999), examine the possibility of Increasing the country's oil and gas reserves, *Journal of Energy Economics*, (5) (2 pages - from 36 to 37)
- Afshari, P. (2007), nuclear energy and oil and gas reserves Islamic Republic of Iran, *Events and Analysis Quarterly*, Issue 214 (3 pages - from 35 to 37)
- Anonymous (2009), exploration and development of oil fields in Iran through buyback contracts, translated by Mojtaba Asgharian, *International Law Quarterly*, 41 (20 pages - from 243 to 262)
- Khavand, F. (1998), the development of Iran's oil industry: a look from the inside, a quarterly Iran, *Mare* 64 (6 pages - from 711 to 716)
- Michael Rowe (2004), bilateral trade and commercial description of some terms and concepts (Part IV), *Journal of a Chamber of Commerce*, No. 432 (from 24 to 27)
- Michael Rowe (2006), mutual trade, a *Chamber of Commerce Quarterly*, Issue 460
- Saber, MR (2007), a comparative study of the legal nature of buyback contracts and legal status of the *International Law Quarterly*, Issue 37.
- darvishi, B. and R. Fayyazi (2012), buyback contracts, *civil law doctrine Quarterly*, Issue 6.
- Montazer, M.Sayyed Nasrallah and Ebrahimi (2013), the buyback contracts in oil and gas projects in Iran and its production sharing contracts, *Journal of International Law*, No. 49
- Montazer, M.Sayyed Nasrallah and Ebrahimi (2012), The reasons for the buyback contracts in Iran's upstream oil and gas industry, *International Law Quarterly*, Issue 47
- Iranpour, F. (2008), a variety Futures: Futures OF THE CONTRACT development of the Partnership Contracts, *Law Quarterly*, Issue 2
- Sadeghian, Nad Ali (2010), historical and legal reflection on oil contracts in Iran during the Qajar era, *Quarterly Treasury of Documents*, No. 79
- Ebrahimi, Sayyed Nasrallah and Mahdi Montazer and F. Masoudi (2014), the law governing service contracts for upstream oil and gas industry in Iran, *Quarterly Journal of Economics Iran's energy*, fourth year - 12
- Razavi, H. (1996), oil and gas project finance in developing countries, *Journal of Energy Economics*, Issue 1
- Salehi-Isfahani, J. (1994), oil and gas after the revolution, *Iranian Journal of letters*, numbers 49 and 50
- khavari, Said (2003), autopsy buyback in oil contracts, *Quarterly Report*, Issue 149
- Maleki, A. (2010), energy security, Iran and issues of the Caspian Sea, *Central Asia and Caucasus Studies*, Issue 70
- Bahman, Shoaib (2011), military policy in the region and prospects for the security of Islamic Republic of Iran in the Caspian Sea, *Central Asia and Caucasus Studies*, Issue 73
- Eglim, Ali Reza (2002), the prospect of oil production in the Caspian Sea, *Central Asia and Caucasus Studies*, Issue 39
- Star, S.. Frederick (1997), failure of power: America's policy in the Caspian Sea, translation F. Soltani unique, Number 18
- Gabezi, R. (2004), oil and gas resources of the Caspian Sea and the prospects for future investment, *Caucasus and Central Asian Studies*, Issue 47
- Anwar khamee(1997), oil and gas resources of the Caspian Sea, the center of gravity major conflict, *Quarterly Report*, No. 80
- Taheri Shemirani, Sefatoallh (1999), the legal system of exploitation of oil and gas regions Sea, *Caspian Journal of Foreign Policy*, No. 50

- F. Gohar, N. and E. Myrthahamy (2004), the prospect of oil and gas of the Caspian Sea, Middle East Quarterly, Issue 38
- Akhavan, M. (2014), buyback contracts to develop South Pars gas field phases 2 and 3 in terms of incomplete contracts, Quarterly Journal of Economics Iran's energy, Issue 13
- Azizollahi, MR (2005), buyback contracts, Journal of Social Sciences and Humanities, No. 44
- darvishi, B. and R. Fayyazi (2012), buyback contracts, civil law doctrine Quarterly, Issue 6.
- Ahmad Nia, Jesus Qoli (2002), for a country like Iran buyback contract is the best option, Quarterly program, Number 13
- Arman, bahman And Ali Zamani (2000), the economic issue of Iran, oil and buyback contracts, a new quarterly journal of the economy, Issue 92
- Moghaddam, Mohammad Reza and Mohammad mazraty (2006), modeling and optimization analysis buyback contracts and model contracts in Iran, Journal of Economic Research, Issue 76

Online Resources

Source: <http://www.borhan.ir>

Source: <http://donya-e-eqtasad.com/news/828223>

Source: <http://thediplomat.com>

<http://hugequestions.com/Eric/TFC/Bollyn-Caspian-Oil.html>